

اطلاعیه برگزاری پلنوم دوم کمیته مرکزی کومه له منتخب کنگره ۱۶

دومین پلنوم کمیته مرکزی کومه له، منتخب کنگره شانزدهم با حضور ر اعضای کمیته مرکزی کومه له و اعضای کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران که به عنوان ناظر حضور داشتند، برگزار گردید. در این نشست ابتدا کمیته رهبری کومه له گزارش سیاسی و تشکیلاتی خود را به پلنوم ارائه داد.

اوضاع اقتصادی جهان و تداوم پس لرزه های بحران اقتصادی در اروپا و کشورهای عقب مانده، تحرک نیروهای راست و ارتجاعی و در همان حال پیدایش نشانه هایی از حرکت های چپ و رادیکال و جنبش های پیشرو اجتماعی در بخش هایی از جهان، اوضاع در بخش های مختلف کردستان عراق و سوریه و ترکیه، فرسایشی شدن نبرد با داعش در عراق و سوریه و دلایل حضور این جریان در بخش های وسیعی از عراق و سوریه، اوضاع پیامدهای سیاسی و عملی و وضعیت نابسامان اقتصادی در کردستان عراق بخش نخست این گزارش را تشکیل میدادند. بخش دیگر گزارش شامل بررسی اوضاع سیاسی و اقتصادی در ایران بود. در این بخش تداوم بحران اقتصادی در دوره ریاست جمهوری روحانی و سرشکن شدن بار این بحران بر دوش طبقه کارگر و اقشار کم درآمد و دورنمای وخیم تر شدن اوضاع اقتصادی با توجه به کاهش شدید بهای نفت در بازارهای جهانی مورد بحث قرار گرفته بود. پیشرفت کند مذاکرات هسته ای و نتایج تا کنونی آن، جایگاه جمهوری اسلامی در



"پرسش" از تعدادی از
کادرهای کومه له
به مناسبت
روز کومه له



آزاد سازی اقتصاد، گرانیگاه اقتصاد به سوی آزادی

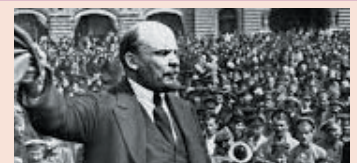


گردش به چپ
در یونان



به مناسبت سالروز
کشتار کارگران
خاتون آباد

لنین رهبر بزرگ پرولتاریای جهان



بررسی آسیب ها و مسائل اجتماعی

پیروزی شکوهمند مقاومت کوبانی



فریدون ناظری

گردش به چپ در یونان!

نظر در بازپرداخت وام ها داده وفادار خواهند ماند و به مخالفت ها و فشارهای مذکور تسلیم نخواهد گردید.

گذشته از اقدامات اقتصادی یاد شده، در ۳۰ ژانویه وزیر انرژی کابینه اعلام کرد که با طرح اتحادیه اروپا برای تمدید محاصره اقتصادی روسیه به مدت شش ماه مخالف است. اما بعدا دولت در مقابل فشارهای سنگین سایر اعضا تسلیم شد و در تمدید محاصره با آنها هم صدا گردید. دولت همچنین از امضای بیانیه مشترک به نفع اوکراین خودداری ورزید. اقداماتی که در روز ۲۹ ژانویه ۲۰۱۵ توسط کابینه جدید یونان انجام گرفت نخستین گام ها در مسیر عملی کردن وعده های آلکسی سیراس در مبارزات انتخاباتی به حساب آمد.

ائتلاف سیریزا Syriza در سال ۲۰۰۴ بر اساس یک برنامه مشترک برای انتخابات پارلمانی شکل گرفت. جریان هایی که این ائتلاف را تشکیل دادند، گروه های منشعب حزب کمونیست یونان بودند که بنابر اختلافات سیاسی و برنامه ای، به ویژه مسئله اتحادیه اروپا، از آن جدا شدند. آنها عبارتند از: سیناس پیسموس، Synas Pismos، چپ نوزایی کمونیستی و ایکولوژیک AKOA -، چپ کارگری انترناسیونالیست DEA، - نهضت چپ متحده در عمل KEDA و شهروندان فعال. ائتلاف نامبرده در انتخابات ۲۰۰۷ و ۲۰۰۹ توانست شبکه فعالین خود را در سراسر کشور ایجاد نماید. در همین جریان دو سازمان دیگر "نهضت کمونیستی" و "مداخله ایدئولوژیک" به آن پیوستند. سیریزا با یک برنامه ۴۰ ماده ای وارد کمپین انتخابات شد که می توان آنرا چنین خلاصه کرد:

سیریزا با برنامه "ضد ریاضت اقتصادی" و ایجاد رشد و شغل وارد مبارزات انتخاباتی گردید؛ اعلام کرد که نه تنها حاضر نیست برای پس دادن وام ها به تحمیل ریاضت اقتصادی به مردم یونان ادامه دهد، بلکه این سیاست ضد انسانی را متوقف و شروع به بازسازی بیمه های اجتماعی و از جمله بیمه های درمانی، بیمه بیکاری و احیای کمک های دولتی شهروندان نیازمند خواهد کرد. مسئولین سیریزا تعهد کردند که بانک ها و بیمارستان های خصوصی را دولتی کنند. سیریزا تعهد سپرد که مقرراتی به نفع نیروی کار و علیه بی بند وباری سرمایه وضع کند و غارت اموال عمومی توسط صاحبان سرمایه های مالی بزرگ تحت عنوان خصوصی سازی را متوقف نماید. دو کابینه قبلی، یعنی کابینه حزب سوسیال

روز یکشنبه ۲۵ ژانویه، برابر با ۵ بهمن، ائتلاف چپ هایی که حزب سیریزا را در یونان بنیاد نهادند، با اتکا به یک کمین "ضدیت با ریاضت اقتصادی"، ایجاد رشد و تامین شغل یک پیروزی بزرگ پارلمانی را به دست آوردند که رسانه ها آن را تاریخی نامیدند. این پیروزی مبارزات ضد ریاضت اقتصادی در اروپا، و مقدمات در اسپانیا، پرتغال و ایرلند را تقویت کرده و می کند. در این انتخابات پیروزمند سیریزا ۱۴۹ کرسی از ۳۰۰ کرسی پارلمان را از آن خود کرد و در نتیجه برای تشکیل کابینه ۲ کرسی کم آورد. این حزب با یک حزب راستگرای کوچک به نام "یونانی های مستقل" ائتلاف کرد و روز ۲۶ ژانویه کابینه را به نخست وزیری الکسی سیراس، رهبر سیریزا، تشکیل داد. وزارت دفاع به "یونانی های مستقل" سپرده شد. این حزب ضد مهاجرت و مهاجرین می باشد و تنها در مقاومت در برابر وام دهندگان و کنار گذاشتن سیاست و اقدامات ریاضت کشی با سیریزا هم خط است. اولین اقدام کابینه جدید متوقف کردن "خصوصی سازی"، انحلال اداره بدنام آن و اخراج مدیر کلش بود. این اداره وظیفه داشت با زدن چوب حراج به اموال عمومی به وام دهندگان خدمت کند. نخستین اقدام در جهت توقف خصوصی سازی و انحلال اداره آن ایستادگی در مقابل یکی از شروط اصلی تروئیکا (کمسیون اتحادیه اروپا، صندوق بین المللی پول و بانک مرکزی اروپا) به حساب می آید که وام دهنده اصلی به حکومت یونان بوده و ریاضت اقتصادی ویرانگر کنونی را به مردم آن کشور تحمیل کرده اند. در میان اماکن و شرکت های آماده برای خصوصی سازی یک بندر، بزرگترین شرکت برق کشور و یک پالایشگاه قرار داشت که متوقف گردید. طرح بازگردان کارگران اخراجی بخش عمومی، که به طرزی غیرعادلانه بیکار شده اند، در دستور دولت قرار گرفت و افزایش حقوق بازنشستگان با درآمد کم نیز رسماً اعلام گردید. نخست وزیر سیراس گفت که قصد رویارویی با وام دهندگان را ندارد، اما در باز پرداخت قرض ها باید تغییرات اساسی صورت گیرد. دولت و بانک مرکزی آلمان، بزرگترین وام دهنده و عامل اصلی تحمیل ریاضت اقتصادی ضد انسانی به مردم یونان، با این مطالبه مخالفت کردند. دولت های فرانسه و ایتالیا نیز در مورد تغییر شرایط تحمیل شده به مردم یونان انعطافی نشان ندادند. نخست وزیر جدید در روز ۳۱ ژانویه صراحتاً گفت که به وعده هایی که به رای دهندگان پیرامون توقف ریاضت اقتصادی، تامین رشد و شغل و تجدید

کشمکش های منطقه ای و سهم خواهی این رژیم و موانعی که با آن روبروست بخش دیگری از گزارش را تشکیل میدهد. گزارش در ادامه به بررسی حرکت های اعتراضی جاری در سطح جامعه و موقعیت گرایش های مختلف اپوزیسیون جمهوری اسلامی پرداخته بود.

در مورد اوضاع در کردستان ایران بویژه بر حرکت جمع آوری کمک های مالی برای آوارگان شنگال و نیز راهپیمایی و تظاهرات خیابانی در پشتیبانی از مقاومت مردم کوبانی در سوریه و حضور فعال و هدایت کننده جریان چپ و رادیکال حاضر در این حرکات تاکید شد.

پایان بخش گزارش سیاسی کمیته رهبری کومه له به پلنوم تاکید بر سیاست و جهت گیریهای کومه له در دوره آتی بود. مطابق این تاکیدات گزارش به استنتاجات مشخص از مباحث کنگره شانزدهم پرداخته بود. از جمله بر لزوم ادامه کار پیگیرانه در زمینه مسائل جنبش کارگری در کردستان و همچنین تقویت موقعیت کومه له در رهبری مبارزه برای رفع ستم ملی و حضور فعالانه در عرصه های مختلف این مبارزه تاکید شده بود. گزارش کمیته رهبری کومه له با بحث هایی که پیرامون آن صورت گرفت غنی تر و کامل تر شد و در دوره پیش رو مبنای فعالیتهای عملی کومه له خواهد بود.

پلنوم در بخش دیگری از دستور کار خود بر مبنای گزارش تشکیلاتی کمیته رهبری به بررسی فعالیت ارگانهای مختلف تشکیلاتی کومه له پرداخت و برای اصلاح و بهبود امور این ارگانها راه کار و رهنمود لازم را ارائه نمود. در زمینه تقسیم کار و وظایف بین اعضا کمیته مرکزی همان روال پلنوم اول مورد تصویب قرار گرفت و تغییری در این مورد صورت نگرفت. پلنوم دوم کمیته مرکزی کومه له بعد از دو روز برگزاری جلسات فشرده به کار خود پایان داد.

کمیته مرکزی کومه له

(سازمان کردستان حزب کمونیست ایران)

۲۵ ژانویه ۲۰۱۵

۵ بهمن ۱۳۹۳

را به دسته دیگری از بوروکرات های بورژوا سپردند و آنها، تحت هر نامی که بودند، همان سیاست ها را ادامه دادند. باید به یاد داشت که مبارزه پیروزمند انتخاباتی کارگران و مردم ضد ریاضت اقتصادی در یونان در شرایط موجود بهترین دستاورد آن مبارزات و حاصل آنهاست. به این معنا پیروزی حزب سیریزا باید پیروزی چپ تلقی شود. البته این حزب در همان حال از کاستن از اعتبار احزاب سنتی بورژوایی نیز نیرو گرفت. اما جریان نئونازی به نام "طلوع زرین" نیز با بهره گرفتن از این بی اعتباری به نسبت دوره های قبل حمایت بیشتری بویژه در میان نیروهای امنیتی و انتظامی بدست آورد.

لازم است نیروهای کمونیست و چپ رادیکال واقعی گذر از حزب سیریزا را در برنامه داشته باشند. اما در حال حاضر باید از این حزب که در مقابل دولت ها و موسسات مالی نیرومندی ایستاده به طور مشروط پشتیبانی کرد. این حزب در همانحال مانعی در مقابل اقدامات نئونازی ها محسوب می شود. هرگونه حمایتی از سیریزا باید با حفظ موضع انتقادی و سازنده همراه باشد.

واضح است که حزب سیریزا قصد دارد برنامه هایش را در چارچوب سیستم سرمایه داری بحران زده کنونی متحقق کند. این حزب می خواهد پلی از سازش بین طبقه سرمایه دار و طبقه کارگر ایجاد نماید. اما بندبازی بین این دو طبقه در شرایط حاد تر شدن مبارزه طبقاتی نمی تواند برای مدت طولانی ادامه داشته باشد. تداوم این وضعیت حزب سیریزا را مجبور می کند تا میان تبدیل شدن به یک چپ رادیکال واقعی و یا تسلیم در مقابل بورژوازی طرفدار ریاضت اقتصادی یکی را انتخاب کند. تنها تداوم مبارزات کارگری، تلاش برای ایجاد تشکل های توده ای و طبقاتی - کارگری با افق سوسیالیستی و تلاش برای تاسیس حزب مارکسیستی و توده ای طبقه کارگر در اروپا می تواند هر نیروی ضد ریاضت اقتصادی را از چرخش به راست باز دارد. چنین مبارزات و تلاش هایی باید راه برون از کل سیستم سرمایه داری و استقرار سوسیالیسم را در افق داشته و آنرا راهنمای عمل خود قرار دهد. گرایش اجتماعی کمونیستی در چنین مسیری این امکان را می یابد تا حزب خود را تشکیل دهد و از طریق آن جهت نجات بشریت از مصائب و کلیت سیستم سرمایه داری و ایجاد جامعه ای بری از ستم و استثمار را افق امید بخشی مقابل کارگران بگشاید

بلکه یک حزب ضد ریاضت اقتصادی است و بنابراین حتی پایه های سرمایه داری بازار آزاد را مورد تعرض قرار نخواهد داد. اگر این حزب بتواند اتکایش به طبقه کارگر رزمنده و مردم زحمتکش در یونان را ادامه دهد و حمایت کارگران مبارز در اروپا را هم بدست آورد در بهترین حالت و در چهارچوب همین سیستم می تواند به دنبال ایجاد یک دولت رفاه نیم بند باشد. روشن است که ایجاد دولت کامل رفاه زمینه اقتصادی ندارد. اما یک حزب چپ رادیکال و توده ای در پروسه مبارزه با سیاست و اقدامات ریاضت اقتصادی می تواند دست به اقداماتی در جهت ارتقای قدرت خرید طبقه کارگر دست بزند و سیاست ها و اقداماتی را جاری سازد که مردم به خدمات گوناگون و از جمله خدمات درمانی و آموزشی کیفی دسترسی پیدا کنند. بهبود وضعیت اقتصادی می تواند زمینه را برای ارتقای سطح مبارزه کنونی کارگران فراهم نماید. بخشی از بورژوازی بزرگ و دست اندرکار سیاست و اقتصاد نیز به این نیاز اشاره کرده و حاضرند با افزایش دستمزد، دادن بعضی مزایا و بیمه ها بویژه بیمه بیکاری و درمانی موافقت کنند. این بورژوازی به این نتیجه رسیده که بدون بالا رفتن قدرت خرید کارگران و توده های زحمتکش تولید در دل این بحران ساختاری کنونی همچنان در رکود عمیق باقی خواهد ماند. آنها دریافته اند که نمی توان فقط به اتکا به خرید های کلان از جانب بورژواها و بخش مرفه طبقه متوسط و با دست به دست کردن اوراق قرضه، خرید و فروش تابلوها و عتیقه ها و نظایر آنهاست به اقتصاد از نفس افتاده تکانی داد.

شکست سیاست ریاضت اقتصادی ویرانگری که از ۲۰۰۹ به بعد توسط موسسات بزرگ مالی و دولت هایشان بر طبقه کارگر در کشورهای اروپایی تحمیل گردید و نیز مبارزات کارگران و مردم معترض این بخش از بورژوازی را به نتایج مذکور رسانده است. به عبارت دیگر مبارزات نیرومند کارگران در اروپا و آمریکا علیه ریاضت اقتصادی زنگ خطر را برای بخشی از بورژوازی به صدا درآورده و همین امر تفرقه ای را در صفوف کل بورژوازی ایجاد نموده که قبلا به اینصورت وجود نداشت. طبعاً مبارزه کارگران علیه ریاضت اقتصادی یکی از گام های نخست است. این مبارزات تاکنون فقط تاخیرهایی در برابر اقدامات ضد کارگری یاد شده را بوجود آورده، اما به هیچوجه آنرا متوقف نکرد. در همانحال دولت هایی که زیر فشار مبارزات نیرومند کارگری در اروپا و از جمله یونان سقوط کردند، بلافاصله جای خود

دموکرات به نام پاسوک و کابینه حزب دست راستی "دموکراسی نو" که از ۲۰۰۹ سرکار بودند ۶۰ میلیارد دلار از بیمه های اجتماعی، کمک های دولتی، حقوق بازنشستگان و کارگران و کارمندان بخش عمومی را کم کردند تا آنرا به جیب وام دهندگانی نظیر سه نهاد مالی بزرگ یعنی بانک مرکزی آلمان، صندوق بین المللی پول و بانک مرکزی اروپا بریزند. سپراس در دوره مبارزات انتخاباتی قول داد حقوق کارمندان و بازنشستگان را افزایش دهد و حداقل دستمزد را به سطح قبلی آن برگرداند که ۷۵۰ یورو در ماه بود. او قول داد اخراج هزاران تن از کارگران و کارکنان بخش عمومی را بازبینی کند، خصوصی سازی های رسوای کنونی را متوقف سازد و اداره مسئول آنرا منحل نماید. این حزب وعده کرد که سیاست های سخت گیرانه دولت های قبلی علیه پناهجویان را تغییر داده و به آنها اجازه تحصیل در دانشگاه های یونان را بدهد. این حزب قول داد برای تامین بودجه جهت تحقق وعده های انتخاباتی مالیات بیشتری از مجتمع های مالی و صاحبان سرمایه کلان بگیرد و بخشش های مالیاتی مجتمع های اقتصادی و کلیساها (شامل تمام زمین ها، مایملک و درآمدها) را ملغی نماید. به لحاظ سیاسی نیز می توان به نکات مهم در برنامه ۴۰ ماده ای سیریزا اشاره کرد شامل حرکت در جهت خروج یونان از سازمان اتلانتیک شمالی (ناتو)، بستن پایگاه های نظامی خارجی و پایان دادن به همکاری نظامی با اسرائیل.

رسانه های خط رسمی حزب سیریزا را "چپ رادیکال" نامیدند. این عبارت بخشی از کمپین ایجاد وحشت در بین رای دهندگان یونانی بود تا به سیریزا رای ندهند. سازماندهان و هدایت گران "کمپین وحشت"، که در راس آن دولت و بورژوازی آلمان قرار داشت، بر این تصور خام بودند که اصطلاح "چپ رادیکال" موجب هراس رای دهندگان خواهد شد و آنها گریزان از سیریزا به دامان احزابی سنتی پناه خواهند برد که با سیاست و اقدامات نفولیرالی خود فقط طی چند سال ۴۰ درصد سطح زندگی کارگران و زحمتکشان را پائین آوردند. واقعیت نشان داد که بیش از سی سال زحمات بورژوازی در کشورهای اروپایی در ترساندن شهروندان از "چپ رادیکال" در یونان بر باد رفته است.

معنای سیاسی انتخاب حزب سیریزا در یونان چیست؟

قابل انکار نیست که سیریزا نه حزبی ضد سرمایه و حتی ضد نفولیرالیسم اقتصادی،

آزاد سازی اقتصاد، گرانگاه اقتصاد به سوی آزادی

و تعاریف ساختگی ابایی ندارد. چنانچه برای نرخ های جدید رشد اقتصادی و تورم از چنین شگردی بهره گرفت.

بر اساس آمارهای بانک مرکزی ۸۰ در صد بودجه دولت از محل درآمد نفت تأمین می گردد و متجاوز از ۳۰ سال است، که از زبان دولت های "سازندگی" و "اصلاحات" و "عدالت پرور" می شنویم که قطع وابستگی بودجه از نفت را به سرانجام می رسانند، ولی حرف ها به عمل در نیامده و حتی بر روی یک صفحه دستوری نگاشته نشده است. اکنون از دولت "تدبیر و امید" باید پرسید! با این سرعت و شتاب چه منابع و مکاشفه و بستر سازی به تحقق انجامیده که در ظرف چند ماه، چنان کسر معارفی را از وابستگی متحقق و امکان پذیر کرده است. اگر پاسخی در زمینه انتظام به نظام مالیاتی، افزایش مالکانه معادن، افزایش تعرفه کمرگی و کاهش نرخ بهره بانکی به منظور حمایت از تولید داخلی، و برداشت ارز از صندوق توسعه ملی قابل ارائه باشد، بنا به دلایلی که در مکان های مختلف نوشتار به آن اشاره شده، آنها چندان منابع معتبر و قابل اتکاء نیستند. تنها آنچه در این راستا تکیه گاه و امید روحانی محسوب می شود، چشم تدبیر او به امید رفع تحریم هاست، تا از محل آزادسازی ۱۰۰ میلیارد دلار بلوکه شده، بودجه ۹۴ را اجرایی کند. اتکاء به این امید تا چه اندازه دلگرم کننده است بد نیست به سرنوشت ۷ میلیارد دلار آزاد شده فعلی اشاره ای داشته باشیم. بگفته برخی از آگاهان و ناظران پیگیر مسئله تحریم اقتصادی غرب علیه ایران، مبلغ آزاد شده مزبور از حسابی به حساب دیگر منتقل شده که این حساب نیز همچون سایر موضوعات بانکی و مالی مشمول تحریم است و ایران تا زمان توافق و تسلیم کامل در مذاکرات هسته ای و رفع تدریجی تحریم ها نمی تواند از آن برداشت کند.

در چنین شرایطی باقر نوبخت معاون برنامه ریزی و نظارت راهبردی ۱۷ شاخصه را در مورد ویژگی و توصیف بودجه سال آینده خورشیدی بر شمرده است که با کمی تأمل در ارقام آن و تعمق در واقعیات جاری در می یابیم که قانون بودجه سال ۹۴ نقشه راه و استراتژیی یورش گسترده تر به عرصه کار و معیشت کارگران و اقشار کم درآمد اجتماعی است. از اهم این شاخص ها که در دستور کار قرار می گیرد، می توان به اجرای اقتصاد مقاومتی، مدیریت بدهی های بخش

بازگشت به قیمت اولیه بعلت تیره و تار بودن چشم انداز خروج اقتصاد کشورهای پیشرفته و در حال توسعه از رکود دشوار و انتظار می رود کاهش بها تا دراز مدت تداوم یابد. چنین کاهشی قطعا در بودجه بندی کشورهایی که ترازنامه منابع درآمد و هزینه آنها در وابستگی به نفت تنظیم می شود، منجر به کسری بودجه و سیاست های انقباضی متعاقب در تدوین قانون بودجه خواهد گردید. که از یکسو اثرات کاهنده بر بودجه عمومی، خدمات اجتماعی و برنامه های عمرانی بر جای می گذارد، و از سوی دیگر بدلیل رشد نقدینگی و افزایش تورم و اتخاذ برنامه های ریاضتی، تنزل قدرت خرید کارگران و حقوق بگیران را به دنبال می آورد. در این میان، بازار آشفته نفت، به موقعیت اقتصادی جمهوری اسلامی که از درد تحریم های اقتصادی و کاهش صادرات نفت، کمبود ذخیره ارزی و رکود تورمی در خود می پیچد، فشار زاید الوصفی را وارد می آورد. بر خلاف دیگر کشورهای تولید کننده نفت، چنین کاهشی برای جمهوری اسلامی مضاعف خواهد بود. زیرا به سبب کاهش تولید و صادرات نفت به میزان نصف سهمیه تعیین شده اوپک، درآمد نفتی، تا حد یک چهارم گذشته تقلیل خواهد یافت. روحانی لایحه بودجه سال ۹۴ را با ۴ در صد رشد به میزان ۸۳۷ هزار میلیارد تومان به مجلس اسلامی ارائه داده است. منابع درآمد بودجه از محل نفت، طی مصاحبه های مطبوعاتی مسئولان، متضاد و متفاوت بیان می شود. در آنجایی که آزادسازی ۷ میلیارد دلار پول های بلوکه شده ایران ناشی از "ابتکار" در مذاکرات هسته ای به میان می آید، روحانی با تکبر و غرور رشد منابع درآمد بودجه از محل نفت را از ۴۷ درصد در سال جاری به ۵۳ در صد اعلام می کند و زمانی که مسئله خود اتکائی و اقتصاد مقاومتی مطرح می شود سهم درآمد نفت در بودجه به یک سوم تقلیل پیدا می کند! البته مهندسی کردن آمار و وارونه سازی اطلاعات استثناء محسوب نمی شود و او علیرغم وعده پرهیز از آن، با این فرهنگ و روش همچون رأس نظام و سایر پیشینیان صدرات نشین، ملازم و خو کرده است. روحانی از این بابت از احمدی نژاد خرده می گرفت، اما خود نیز چون او از ترس واکنش روانی و اجتماعی افکار عمومی کماکان نگرشی امنیتی به آمار دارد و برای انتشار رقم مورد نظر، از تغییر سلیقه ای مبنای سال پایه محاسبات

بحران ساختاری اقتصاد جهانی که از دهه ۷۰ قرن گذشته شروع گردید، به سبب تسلط سرمایه مالی و سرمایه های مجازی و کاغذی بر اقتصاد تولیدی شائبه بحران ادواری را به کنار نهاد و از سال ۲۰۰۸ به یکی از عمیق ترین بحران های حیات نظام اقتصاد سرمایه داری تبدیل شده است. کشورهای پیشرفته سرمایه داری نظیر اروپا و ژاپن کماکان با رکود تولید دست و پنجه نرم می کنند و کارشناسان بی طرف نیز، به ادعای رشد ۵ درصدی اقتصاد آمریکا که به گفته خود در چند ماه آخر سال ۲۰۱۴ حاصل شده است، اعتماد ندارند. اقتصادهای در حال توسعه و نوظهور، چون چین و هند و برزیل با کاهش نرخ رشد مواجهند و کشورهای توسعه نیافته متأثر از بحران و زنجیر در بند عوارض سیاست های نئولیبرالیستی و دستورالعمل های بانک جهانی و صندوق بین المللی پول با افت تولید و افزایش تورم، رشد بیکاری مزمن و بدهکاری های سر سام آور، در برزخ از هم گسیختگی گرفتارند.

از آخرین بروزات این بحران اقتصادی، باید به کاهش بهای نفت اشاره کرد که به شدت کشورهای تولید کننده را، بویژه کشورهایی چون ایران که با کمبود ذخیره ارزی روبرو هستند تحت تأثیر منفی قرار داده است. جمهوری اسلامی سقوط بهای نفت را ناشی از اقدامی سیاسی و توطئه گرانه، از جانب آمریکا و عربستان برای به زانو در آوردن و اعمال فشار اقتصادی بر روسیه و ایران تلقی می کند. در حالیکه بررسی های کارشناسی - ضمن رد این ادعا - نشان می دهد که اقتصاددانان از دو سال قبل کاهش بهای نفت را خاطر نشان کرده بودند. برخی از کارشناسان اقتصادی بر این عقیده بودند که قیمت بالای ۷۰ دلار برای هر بشکه نفت در سطح جهانی، در شرایطی که میعانات نفتی شیل با هزینه تولید نزدیک به ۲۰ تا ۳۰ دلار در هر بشکه در آمریکا تولید و به بازار این کشور ورود پیدا کند سقوط بهای نفت را موجب خواهد شد. اما سرمست بودن تولید کنندگان از بالا رفتن بهای نفت، مانع از هوشیاری آنها برای شنیدن هشدارهای کارشناسانه گردید.

در ظرف ۵ ماه گذشته به دلیل وجود مازاد عرضه و کاهش تقاضا، قیمت نفت در بازار جهانی از بیشک ای ۱۱۰ دلار به حدود ۴۰ دلار رسیده است، و در آمد نفتی به میزان ۵۰ تا ۶۰ در صد تنزل پیدا کرده است. پیش بینی



دولتی و اجرای هدفمندی یارانه ها و کاهش نرخ تورم به همراه ارتقاء قدرت خرید مردم و بهبود رفاه اجتماعی اشاره نمود. آنچه را که نوبخت به عمد از آن نام نمی برد، افزایش ۳۰ درصدی بودجه دفاعی، بخصوص بودجه سپاه پاسداران است که در مقابل سیاست ریاضتی خیزش برانگیز اجتماعی معنا دار است. با سرو ته کردن لایحه بودجه متوجه می شویم با احتساب نفت بشکه ای ۷۰ دلار رقم ۲۴ میلیارد دلار برای درآمد نفتی منظور شده است. با توجه به اینکه لایحه در کمیسیون های تلفیق در حال بررسی است و هم اکنون قیمت نفت به ۴۰ دلار رسیده و کاهش آن تا ۳۵ دلار نیز قابل پیش بینی است، با یک تناسب ساده، رقمی برابر با ۱۴ میلیارد دلار یا رقمی در حدود ۴۲ هزار میلیارد تومان برای درآمد بودجه از محل نفت بدست می آید. روحانی که زردی چهره خود ناشی از کاهش درآمد را با سیلی های مذاکرات کنندگان ۵+۱ قرمز جلوه میدهد، ظاهراً به افزایش مالیات و تقویت تولید و درآمدهای غیر نفتی و منابع تملک دولت بعنوان منابع جایگزین پشت گرم است. اما بررسی این منابع بنا به دلایل ذیل، نشان می دهد که دود ی از کنده بر نمی خیزد و رئیس دولت مایوس خواهد شد.

اخذ مالیات به یک انتظام پیچیده و گسترده نیاز دارد که با دفتر و دستک نمی توان مو را از ماست بیرون کشید و از فرار مالیاتی جلوگیری نمود. در حال حاضر تنها ۴۰ درصد مؤدیان مالیاتی آنهم بر اساس اظهار نامه های خود، تکمیلی و درجه سخاوتمندی دیه مالیاتی را بیان می کنند. در این میان فقط مالیات مشاغل شفاف است و حقوق بگیر و مزدبگیران بر مبنای ضوابط، مشتری بی دغل دواير مالیاتی به شمار می روند. سطح سهم مالیاتی این عده، طبق اعلام کمیسیون تلفیق بودجه مبلغ ۲ هزار و ۲۰۰ میلیارد تومان است. سازمان ها و نهادهای اقتصادی وابسته به حکومت، به ویژه نهادهای قبورامان و اوقاف تحت تولید ولی فقیه و شرکت های تحت پوشش سپاه پاسداران که ۴۰ درصد اقتصاد ایران را در ید قبضه خویش دارند، بر اساس فرمان اردیبهشت ۱۳۶۸ آیت الله خمینی از پرداخت مالیات معاف هستند و ۲۰ درصد بقیه نیز درروهای مالیاتی را تشکیل می دهند. با این نمودار روشن می شود که افزایش مالیات، منبع تکافو کننده کسری درآمد نیست.

از دیگر منابع جایگزینی درآمد نفت در بودجه ۹۴، رقم تملک دارایی دولت پیش بینی شده، که به میزان ۴۶ هزار میلیارد تومان است. با توجه به سیر نزولی سهام در بورس و کاهش دهها هزار

واحدی ارزش سهام شرکت های عمده، به نظر می رسد مشتریان رغبتی به خرید شرکت های بی بازده دولتی نداشته باشند و حتی مشتری عمده و منحصر بفرد بازار بورس یعنی قرار گاه خاتم الانبیاء سپاه پاسداران چون گذشته حرص معامله نداشته باشد، تا از دولت ارزان بخرد و به قیمت گرانتر آنرا در بورس عرضه کند. زیرا کارکرد خصوصی سازی از نوع واگذاری موسسات توسط دولت و خرید آن توسط خود دولت، یا به عبارت دیگر شبه دولتی کردن آنها نا کارآمدیش را در بورس نشان داده و بیماری اقتصادی ناشی از مدیریت نهادها و فساد رایج در آن مبتلابه دیگران شده و عوارض آن به سهام داران نیز سرایت کرده است. تا جائیکه در اعتراض به تخلفات و تنزل ارزش سهام، سهامدارهای معترض اقدام به شکستن درب و پنجره ساختمان بورس تهران نمودند و سرمایه های خود را مطالبه می کردند.

دولت روحانی در ماه های اخیر با اعتماد به نفس بیشتر که رنگ واقعیت در آن پنهان است از رشد اقتصادی و رونق تولید و کاهش تورم سخن گفته است. دولت او در شرایطی براین نکته پای می فشرد که هنوز ظرفیت تولید به سطح سال ۹۰ نرسیده و کاهش نرخ تورم نیز فقط بر روی کاغذ و چرتکه محاسبه شده است و در عالم کارشناسی و بازار، آثار آن نامشهود است. ادعا می شود نرخ تورم به ۱۷ و در سال آینده به ۱۴ درصد می رسد. این ادعا در حالی مطرح می شود که صندوق بین المللی پول شاخصه های اقتصادی ایران در سال ۲۰۱۵ را تا نصف برآورد کرده است. نمی توان منکر این حقیقت شد که به علت تنزل قدرت خرید مردم، وجود رکود و کاهش تقاضا، شتاب صعود نرخ تورم کند شده باشد، اما رقم ادعایی، حاصل تغییر حسابگرانه سال پایه ۸۳ به سال ۹۱ می باشد که در مقایسه با سال جدید پایه، به کاهشی مجازی منتج گردیده است. گرانی کالا و توقف اشتغال زایی که خود روحانی آنرا بالاتر از آمار، معیار رشد و افول اقتصاد می داند، افشاگر و بیانگر این ترفند است.

مسئله وانمود کردن رونق اقتصادی، به دست بردن در رقم و عدد آمارها منحصر نمی شود! اقدامات انجام شده نیز به دودوزه بازی بیشتر شباهت دارد تا به وقوع پدیده ای واقعی. روحانی مدعی است که ۳ هزار میلیارد تومان تسهیلات بانکی با سود ۱۶ درصد برای بخش صنعت در سال جاری در نظر گرفته است. چنین بخششی را در حالی نوید می دهد که تا کنون از پرداخت یارانه بخش صنعت سر باز زده و آنرا پشت گوش انداخته است. اما سود بانکی بر خلاف گفته مقامات نه ۱۶ بلکه به ۳۰

در صد افزایش یافته. حال چگونگی آن ۴ هزار موسسه تعطیل شده و آن ۴۰ درصد مراکز تولیدی شهرک های صنعتی که زیر ظرفیت ۳۰ درصد فعالیت می کنند، می تواند با دریافت تسهیلات بانکی پرهزینه جان تازه بگیرند، به معجزه مسیحایی نیاز دارد. در حالیکه بنگاه های مزبور نمی توانند از زیر بدهی های پیشین کمر راست کنند و دائماً معوقات بانکها افزایش می یابد. حقایق مربوط به رشد اقتصادی دوره روحانی زودتر از انتظار بر ملا شد، و حقیقتی را نمایان کرد که نشان می دهد روحانی بمانند اسلاف خویش، و در چهارچوب سنت حکومتی باید نشان میداد که بر آمار سازی و شگردهای جلوه دهی بد به خوب مهارت دارد و از احمدی نژاد چیزی کم ندارد. همانگونه احمدی نژاد جرئت کرد اشتغال دو و نیم میلیون نفر را به جای اشتغال خالص صفر درصدی رو نمایی کند! چرا روحانی دروغ بافی بزرگتری عرضه نکند تا پیش رهبر، محبوب، و نظرش به نظر او نزدیکتر شود. بهمین لحاظ روحانی فریکارانه افزایش تولید نفت (۷۵ هزار بشکه در روز) و گاز و بازگشت افت ۵۰ درصدی خود رو سازی را رشد و توسعه کلی اقتصاد قلمداد می کند و با آن قمپوز در می کند، تا بلکه ذهنیت افکار عمومی را منحرف و کابوس واکش کارگران و توده های مردمی را از نظام دور بدارد.

با کاهش سهمگین بهای نفت و ضعف منابع جایگزینی در وضعیت حاد رکود و تورم اقتصادی کنونی، در صورت محروم ماندن سیستم حکومتی جمهوری اسلامی از مابازاء امتیازهای پیشکشی به طرفهای مذاکرات هسته ای! این حکومت جز یک راه در پیش رو ندارد. تا خود را در اندک کوتاه مدتی سر پا نگه دارد. آنهم توسل به اقتصاد مقاومتی است، اگر چه تا کنون راههای عملی آن مسدود بوده و تکرار مکرر گفته های خامنه ای بی خاصیت مانده است. روحانی به اقتصاد مقاومتی متوسل می شود، اما نه بدان سبب مکانیزمی را برای خود اتکایی ملی و خودکفایی تولید داخلی تدارک دیده است. چون این حرفها قدیمی تر از آنست که به تازگی برای دست یابی به آن گام برداشته شود. این حرفها به مدت ۳۶ سال بر سر زبان مسئولان رانت خوار و فاسد جاری است، و نه تنها شمه ای از آن به بار ننشسته، بلکه با التزام به اخلاق سرمایه داری و مدیریت فساد آلود و تروریست پرور، تار و پود اقتصاد کشور از هم گسیخته و دزدان بر بقایای آن به غارتگری مشغولند! روحانی شق دوم اقتصاد مقاومتی به معنای ریاضت کشی اقتصادی را بر خواهد گزید. و همانگونه احمدی



برای اشتغال کارگران فصلی به یقین در سال آتی نیز در لابلای اولویت بندی ها تغییر مسیر خواهد داد و به کیسه هزینه های جاری و امنیتی و یا تأمین لجستیکی مالی و تسلیحاتی گروه های بنیاد گرای اسلامی منطقه: چون حزب الله لبنان، الحوثی های یمن و الشباب سومالی و کمک به بشار اسد و ... اختصاص خواهد یافت. با این اوصاف، ارتقاء قدرت خرید مردم و بهبود رفاه اجتماعی که در لایحه بودجه به آن اشاره رفته، آیا دست یافتنی است؟ پاسخ آن، افسانه و روایتی است که فقط در کتاب حبل المتین مجلسی می توان پیدا کرد.

روحانی به مانند تنها جامه دار گرمابه ویران هر دو پا را در یک کفش فرو کرده تا تدبیرش را به برقراری رابطه با آمریکا و امیدش را به بازیافت نهاد های مالی بین المللی گره بزند و با آزاد سازی دارائی های مسدود شده و دریافت وام و سرمایه خارجی، با سپرده گذاری تعهد به اجرای پروژه های نئولیبرالیسم و تضمین ریاضت کشی، خون به رگ خشکیده اقتصاد سرمایه داری ایران و پول به کیسه سرمایه داران تزریق کند. اما از آنجائیکه روحانی عینک تدبیر علمی را برداشته و با چشم ولایت به جامعه و دنیای پیرامون نظاره می کند متوجه نیست که گذار هم خالی از خطر نیست! زیرا در ایران یک جنبش با اعتصاب و اعتراضات وسیع کارگری و دیگر جنبش های اجتماعی و نارضایتی عمومی که از پتانسیل بالقوه ضد سرمایه و سیاست نئولیبرالی برخوردار است در کمین نشسته است. همچنانکه نظر سنجی هایی که توسط یک موسسه ژاپنی که براساس سه شاخصه عمده نابرابری اقتصادی، فساد، و نارضایتی عمومی که می تواند محرک نا آرامی و اعتراضات مردمی باشد انجام گرفته، نشان می دهد: ایران در مرتبه چهارم ریسک اقتصادی برای سرمایه گذاری قرار دارد. با وجود این زنگ خطرها، گویی روحانی تجربه همین چند روز پیش کشور یونان را از یاد برده که علیرغم مقاومت و حمایت اروپا از حزب دمکراسی ساماراس، حزب چپ سیریزا برنده انتخابات شد، و رهبر آن الکسیس سیراس سوگند مذهبی را به کنار نهاد و با اقدامی نمادین در مراسم تحلیف، سوگند مدنی یاد کرد که بر لغو سیاست ریاضت اقتصادی تلاش کند. اهرم های سیاست ریاضتی آنچنان گلوگاه معیشتی مردم را فشار میدهد، حتی حزب راستگرایی مانند حزب یونان مستقل خود را به لغو این سیاست متعهد فرض می کند.

اعمال سیاست های نئولیبرالیستی اقتصاد، چه در قالب دمکراسی بورژوازی در کشورهای پیشرفته و توسعه یافته و

محاسبه هزینه سبد معیشت در وضعیت بازار کنونی ایران نشانگر صعود خط فقر به مرز سه میلیون تومان است، در حالیکه حداقل دستمزد براساس فرمول "افزایش دستمزد- تورم" به حدود ۷۰۰ هزار تومان می رسد. یعنی چهار برابر کمتر از خط فقر واقعی. که باتوجه به سیاست شنواری و نوسانات ارزی و کاهش ارزش پول ملی، این خط به سوی فقر مطلق- که در آن فرد- امکان تأمین اکثر نیازها را از دست می دهد گرایش پیدا می کند. هم اکنون آمارهای رسمی گویای آنست که کارگران و اقشار کم درآمد اجتماعی سه چهارم قدرت خرید خود را نسبت به سال ۸۳ از دست داده اند. در مفهوم زیست - اجتماعی از چنین شاخصه ای معنای فقر خشن، و فقر شکمی برداشت می شود که فرد مزد بگیر در درون آن که همانا دایره خط بقا است، نه برای زندگی کردن، صرفا، برای زنده ماندن محصور می گردد.

از مسئله مزد و معیشت بعنوان مهمترین آماج سیاست ریاضتی که بگذریم، تهاجم به عرصه های دیگر فرهنگی و آموزشی و بهداشت، امنیت شغلی شدیدتر از دوره های پیشین رد گیری می شود. برای نمونه: اگر احمدی نژاد در برابر اعتراض کارگران به موضوع اصلاح قانون کار عقب می نشست، روحانی با گستاخی بی شرمانه ای مجوز اخراج سازی صدها هزار کارگر را در لفافه تغییر ساختار و نوسازی مراکز تولیدی بر روی میز کارفرمایان و سرمایه داران می گذارد. در شرایطی که حتی نه بازگشت بکار آنها را تضمین می کند، و نه در فقدان فرصت شغلی، امکان استخدام مجدد آنها را ممکن می سازد. بگفته روحانی در خوشبینانه ترین حالت، وی می تواند تا پایان دوره ریاست جمهوری فقط ۲۰۰ هزار فرصت شغلی ایجاد کند و رحمان فضلی وزیر کشور نیز اشباع ادارات از کارمند را تا ۸ سال آینده اطلاع رسانی کرده است. حال اگر سؤال شود مسئولیت بیکاری و رها کردن کارگر در بازاری- با کیفیت اشتغال ناچیز و بیکاری ۱۰-۱۵ میلیونی بعهدہ کیست؟ خواست پرسش کننده را با ضربات باتونهای شوک آور نیروی انتظامی و مشت و لگد و زندان لباس شخصی ها پاسخ می دهند.

در بودجه ۹۴ رقم ۴۶ هزار میلیارد تومان برابر با یک دهم اعتبار مورد نیاز برای تکمیل ۲۹۰۰ طرح نیمه تمام عمران ملی و ۳۵ هزار طرح نیمه تمام استانی منظور شده است. در ایران، عمر طرح های عمرانی بر خلاف معمول سه ساله به ۱۲ سال می رسد و برخی تکمیل نشده به استهلاک می رسند. زیرا به دلیل کسری بودجه، اغلب این طرحها از رده اولویت خارج می شوند. این رقم که کورسوی امیدی است

نژاد نشان داد که از رفسنجانی و خاتمی برای پیاده کردن سیاست های نئولیبرالی و هدفمندی یارانه ها جریزه تر است! در این شرایط خاص، روحانی باید نشان دهد از لیبرال های آمریکایی نئولیبرال تر است. لذا و بدون شک فاز سوم هدفمندی را به اجرا خواهد گذاشت، و همانگونه وعده داده، سیاست ارز شناور به مفهوم کاهش قدرت ریال را به پیش خواهد برد. اگر چه او خود را متعهد به انتظام بانکی و عدم دست درازی به ثروت ملی در بانک مرکزی معرفی می کند، اما در ظرف این یک سال و نیم عمر دولتش نشان داد، آنچنان پایبند به این عهد نیست و نقدینگی منجر به تورم را بی پروا افزایش می دهد. طی این مدت حدود ۱۵۰ هزار میلیارد تومان به حجم نقدینگی افزوده شده و تا شهریور ۹۳ به میزان ۱۲۹ هزار میلیارد تومان بدهی های دولت به سیستم بانکی رشد کرده و هم اکنون بدهی دولت با احتساب بدهی شرکت های دولتی به ۶۷۰ هزار میلیارد تومان رسیده است. روحانی برای حفظ ظاهر و پای بندی نشان دادن به شعار حراست از حریم بانک مرکزی، موافقت خامنه ای را جلب کرده تا سهم ذخیره ۳۲ درصدی صندوق توسعه ملی از محل درآمد نفت را به ۲۰ درصد برساند. با توجه به موجودی ذخیره ۴۰ تا ۵۰ میلیارد دلاری این صندوق، جایگاه مانور دهی در آن آنچنان تنگ است که نمی توان با چنان موجودی کاهش در آمد در سال آینده و احتمالا آینده تر را جبران کرد. انتشار اوراق مشارکتی نیز به علت بدهی بالای دولت و شرکت های دولتی به سیستم بانکی و پیمانکاران، بانضمام سلب اعتماد مردم از حکومت و همچنین ناهمخوانی سود آن با نرخ تورم، تکیه گاه محکم و منبع جوابگوی تأمین بخشی از کسری درآمد محسوب نمی گردد. لذا روحانی برای تأمین کسری بودجه و مابه التفاوت کاهش بهای نفت، با توسل به هر شیوه ممکن، هزینه جاری دولت را بر دوش مردم تحمیل خواهد کرد. و وقتی علی بماند و حوضش، هیچ چیز ممکن و در دسترس، جز کاغذ و رنگ و ماشین چاپ در بستر یک سیاست توجیه گرانه ریاضت کشی اقتصادی بهتر نخواهد بود.

روحانی برای اجرای سیاست ریاضتی، پیشاپیش زمینه را چیده بود، و سنگ بنا را با اعلام کاهش قلابی تورم از ۴۴ به ۱۷ درصد کار گذاشت. و این در حالی بود که قیمت کالا از ۶۰ تا ۲۰۰ درصد افزایش یافته بود. هدف وی این بود که اگر تحت فشارهای اجتماعی ناگزیر به افزایش دستمزدها شود، با چنین مکانیزمی فاصله کفه تورم و مزد را به ضرر مزد بگیرها تثبیت کند.

پیروزی شکوهمند مقاومت کوبانی

در مقابل این جبهه عظیم انسان های شریف و آزاده و ترقی خواه، صف دشمنان کوبانی قرارداد که از این پیروزی ناخرسندند و با آن دشمنی می ورزند. جبهه قدرت های بزرگ سرمایه داری و حکومت های مرتجع متحد آنها در منطقه دخالت این دولت ها و آن جریان هایی که به بازیچه سیاسی دست این حکومت ها تبدیل شده اند در سرنوشت سیاسی مردم کردستان سوریه یکی از خطرانی است که کماکان مقاومت عادلانه و برحق مردم کوبانی را تهدید می کند.

عامل دیگری که می تواند تجربه خود مدیریتی توده ای در کردستان سوریه و از جمله کوبانی را با مخاطره روبرو کند، جلوگیری از دخالت مستقیم مردم در حاکمیت و اداره جامعه و دخالت مستقیم در تعیین سرنوشت آنهاست. زنان و مردان کارگر و زحمتکش کوبانی که در خط مقدم نبرد برای دفاع از دستاوردهای مردم کردستان سوریه و برای دفاع از کوبانی در برابر تهاجم دشمن بارها از جان خود عبور کردند باید دخالت مستقیمی در ارگانها و نهادهای حاکمیت توده ای و مدیریت اقتصاد جامعه داشته باشند.

کوبانی هنوز در معرض این تهدیدات و یورش مجدد داعش قرار دارد. کوبانی برای رویارویی با این تهدیدات، نمی تواند به چیزی جز نیروی خود و جبهه حامیان متکی باشد. زخم های پیکر کوبانی باید التیام یابد. آمریکا و دیگر قدرتهای سرمایه داری جهانی و حکومت های ارتجاعی منطقه که با سیاست های میلیتاریستی و در دل رقابت های منطقه ای داعش را در دامن خود پرورده کردند و آن را به جان مردم منطقه انداختند باید هزینه بازسازی کوبانی را بپردازند. جنبش حمایت از کوبانی قدرتهای جهانی و حکومت های دخیل در بحران منطقه را برای پرداخت هزینه بازسازی کوبانی و تأمین ملزومات بازگشت مردم آواره به سر خانه و زندگی شان راتحت فشار قرار دهد.

ما که از آغاز تشکیل حکومت خود گردان مردم در کردستان سوریه، همواره رمزموفقیت حکومت خود گردان را در پابندی به منافع کارگران و مردم زحمتکش و ستمدیده و ایجاد فضائی آزاد و دموکراتیک برای برپائی نهادهای حاکمیت توده ای دانسته ایم، پیروزی جنبش مقاومت کوبانی در مقابل تهاجم نیروی جهل و سرمایه دولت اسلامی را به مبارزان و مدافعان این شهر، به مردم کردستان سوریه و به همه انسان هایی که قلبشان برای رهائی کوبانی می زند صمیمانه شادباش می گوئیم.

روز ششم بهمن ماه شهر کوبانی این اسطوره مقاومت، پس از ۱۳۴ روز نبرد متهورانه در برابر جانیان گروه اسلامی داعش بطور کامل از وجود این نیروی ضد انسانی پاک شد.

گروه داعش در طول این مدت با برخورداری از کمک های مالی و لجستیکی دولت های مرتجعی چون ترکیه و عربستان و قطر برای تصرف کامل کوبانی از هیچ جنایتی فروگذار نکرد، تا بلکه بتواند با در هم کوبیدن تجربه خود مدیریتی مردم کردستان سوریه و برقراری "خلافت اسلامی" به تکیه گاهی برای دولت ترکیه و دیگر حکومت های ارتجاعی در این منطقه تبدیل شود.

اما داعش در مقابل اراده استوار زنان و مردان آزاده این شهر کوچک، به زانو در آمد. نیروهای جهل و جنایت خلافت اسلامی که ائتلاف بین المللی تحت رهبری آمریکا برای از بین بردن آن سه سال وقت تعیین کرده است، توسط زنان و مردان آزاده کوبانی که بیش از چهار ماه با امکانات محدود نظامی و تدارکاتی در برابرش جنگیدند، از شهر بیرون رانده شده اند.

جنبش مقاومت کوبانی روند رویدادها در منطقه را تغییر داد. مردم مبارز کوبانی نشان دادند که با مبارزه یکپارچه و متحدانه می توانند از دستاوردهای مبارزاتی و از حق حاکمیت و اعمال اراده بر سرنوشت خود و از ارزش های پیشرو و والای انسانی که برای آنها به مبارزه برخاسته اند، قاطعانه دفاع کنند. مقاومت و نبرد پیروزمندانه مردم کوبانی درس ها و تجارب غنی و ارزنده ای نه تنها برای مردم کردستان سوریه، بلکه برای مردم منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا و سراسر جهان در بر داشت. تجربه شکوهمند مقاومت کوبانی بار دیگر نشان داد که نه تهاجم نظامی جانیان دولت اسلامی، نه توطئه های قدرت های سرمایه داری جهانی و دولت های فاشیست و مرتجع منطقه و نه ریاکاری جریان های ناسیونالیست، یارای مقابله با اراده مردمی که برای دفاع از ارزش های انسانی خود در ابعاد توده ای دست به اسلحه برده اند را ندارند. پیروزی مقاومت کوبانی پیروزی و دستاورد همه انسانهای عدالت خواه، آزادیخواه حق طلب بویژه زنان و همه جریانات رادیکال و چپ و کمونیست است. همه انسان هایی که در هر گوشه ای از جهان پشتیبان مادی و معنوی جنبش مقاومت کوبانی بوده اند، همه آنهايي که به طرفداری و پشتیبانی از مقاومت و مبارزه مردم کوبانی تظاهرات کرده اند، قلم زده اند، کمک مالی جمع آوری کردند و بنحوی در فکر کوبانی بوده اند، از این پیروزی شادمانند و خود را درشادی مردم کوبانی شریک می دانند.

➡ چه در چهارچوب حکومت های دیکتاتوری و خودکامه در کشور های در حال توسعه و عقب مانده موج بیداری و رهایی را برانگیخته و توده های کارگر و زحمتکش و ترقیخواهان این جوامع را به واکنش عملی واداشته، که تجلی آنها در جنبشها و حرکت های انقلابی که از چند سال پیش شروع شده قابل مشاهده است. اگر چه این جنبش ها متفاوت اند، اما از ویژگی مشترک ضد سرمایه برخوردار هستند. جنبش خشم علیه سیاست های ریاضتی در جنوب اروپا، انقلابات ضد سرمایه و دیکتاتوری در شمال آفریقا، جنبش های کارگری رو به اعتلا در هند، ترکیه، مصر، بنگلادش و ایران؛ و جنبش دانشجویی علیه خصوصی سازی نهادهای آموزشی در سوئد، کانادا، آمریکا، شیلی و بریتانیا هر یک به نوعی سیاست ریاضتی نظام جهانی سرمایه را مورد یورش قرار دادند و صورت حساب را برای غارتگران دسترنج توده زحمتکش لیست کردند. امروز سرمایه داری با بن بست روبروست و بر سر دو راهی ساماندهی اجتماعی، آلترناتیو او که جز بیکاری مزمن، ریاضت کشی و جنگ و نظامی گری و زایش بنیادگرایی مذهبی محصولی به بار نیاورد، سنگ محک خورده است. راه منشعب از مبدائی که سرمایه داری در آن طی طریق می کند، راه طولانی و پر پیچ و خم مبارزه توده کارگر و اقشار ضد سرمایه دار متصل به سامانه اجتماع بهتر است. برای طی این مسیر، اگرچه آگاهی، اتحاد و همبستگی کارگران تحت رهبری حزب کمونیست خود از اهم ملزومات است، اما پیشرفت تکنولوژی ارتباطات و انتقال سریع آگاهی و اطلاعات به هموار کردن مسیر یاری میرساند و وقایع غافل کننده ای را پدید می آورد. با وجود چنین ابزارهایی اعتلای آگاهی ضد سرمایه داری و عزم به رهایی در میان ستمدیدگان و استثمارشوندگان افزایش یافته و دغدغه در دسرسازی را برای بورژوازی مهیا کرده است. به گونه ای که آزاد سازی اقتصادی در بطن مناسبات فرتوت سرمایه داری، اقتصاد را به گرانگه شتاب بخش و مزید نیروی جنبش های اجتماعی برای آزادی مبدل کرده است. حال در این مزرعه فقر زا و فلاکت خیز، که روحانی، به کاشتن باد مشغول است، باید داس را به دست خامنه ای بسپارد تا او طوفان را درو کند.

به مناسبت سالروز کشتار کارگران خاتون آباد

کرده بودند با استفاده از تمامی امکانات خود، می‌خواستند که از انسجام مبارزات کارگران و لاجرم ایجاد تشکل‌شان ممانعت کند. مقامات رژیم به جای پاسخ گویی به خواست انسانی و مسلم کارگران، فرمان حمله به آنان را صادر کردند و با کمک نیروهای انتظامی و امنیتی در ۴ بهمن ۱۳۸۲ کارگران را از زمین و هوا مورد تهاجم و رگبار گلوله قرار دادند و به خاک و خون کشیدند. در این تهاجم وحشیانه و ضد انسانی، که در آن بیش از ۲۰۰ نفر از کارگران، به همراه خانواده‌هایشان شرکت داشتند، چهار کارگر به نام‌های ریاحی، جاویدی، مهدوی و مومنی و یک دانش‌آموز به نام پورامینی، جان خود را از دست دادند و جمع زیادی نیز زخمی و بازداشت شدند. شلیک به کارگران ذوب مس خاتون آباد که فقط خواستار بازگشت به کار خود بودند، زمانی اتفاق افتاد که اصلاح طلبان حکومتی دور دوم ریاست جمهوری محمد خاتمی را از سر می‌گذراندند. در همان حال در کردستان نیز مقاومتی وسیع از طرف کارگران در برابر تعرضات رژیم جمهوری اسلامی در جریان بود و نه تنها ابعاد آن روز به روز وسیع‌تر و مردمی‌تر می‌گردید، که رادیکال‌تر و سازمانیافته‌تر نیز می‌شد. برای نمونه کارگران خباز شهر سقز که با مقاومت و از خودگذشتگی موفق به برگزاری مراسم اول ماه مه به صورت علنی شده بودند، مبارزات مردم محروم و ستمدیده خاتون آباد را عادلانه و برحق می‌دانستند، کمک و پشتیبانی از این حرکت حق طلبانه را وظیفه خود دانستند و در حد توان و امکانات آن زمان عملاً همبستگی طبقاتی خود را نشان دادند. اعلام پشتیبانی و حمایت کارگران در بخش‌های دیگر ایران از کارگران خاتون آباد، دولت خاتمی را ناچار کرد که پرونده این جنایت هولناک را به جریان بیندازد و قول دادند تا عاملین آن را معرفی کنند. فعالین کارگری در خارج از کشور نیز کمپین وسیعی به راه انداختند و ضمن اطلاع رسانی این واقعه هولناک از جمهوری اسلامی در سازمان جهانی کار شکایت کردند. کارفرمایان ذوب مس خاتون آباد اما همچنان سرگرم ثبت سهام خویش بودند و سرانجام آن را در تاریخ ۹ بهمن ۱۳۸۲ (پنج روز بعد از کشتار کارگران) در اداره شرکت‌های ثبت کرمان، به ثبت رساندند. دولت زیر فشار اعتراضات کارگری، پرونده

ذوب مس خاتون آباد در تاریخ ۲۹ آبان سال ۱۳۸۲ طی یک صورت جلسه مجمع عمومی فوق‌العاده‌ای را که تشکیل دادند، نوع شرکت خود را از "سهامی خاص" به "سهامی عام" تغییر دادند. بر اساس تعریف "سهامی عام"، صاحبان سهام باید سرمایه شرکت را بالا ببرند و ظرف یک سال از طریق افزایش سرمایه، سرمایه شرکت به حداقل مقرر برسد. این وضعیت رقابت شدیدی بین سهام داران انداخته بود که هر کدام تلاش می‌کردند تا سهم خویش را در اداره ثبت شرکت‌ها، به ثبت برسانند. دولت که مشوق این طرح بود با چنگ و دندان از آنها حمایت می‌کرد. در بطن این اوضاع، کارفرمایان با اخراج کارگران و تعدیل نیرو در صدد بودند که هزینه را پایین آورده و سود بیشتری را به دست بیاورند و نتیجتاً چندین کارگر این کارخانه از کار اخراج شدند. در مواردی هم کارفرما برای جایگزین کردن کارگران با مزد کمتر بجای کارگران قدیمی‌تر، از ورود کارگران به محیط کارخانه جلوگیری می‌کردند. بدین ترتیب آنان بدون هیچگونه اطلاع قبلی، کارگران را غافلگیر و مانع از ورودشان به محل کار می‌شدند. در روزهای آخر دی ماه سال ۱۳۸۲، جمعی از کارگران ذوب مس خاتون آباد که توسط کارفرمایان از کار اخراج شده بودند، اعتراض‌های گسترده‌ای را به مدت یک هفته آغاز کردند. کارگران خواستار بازگشت به کار، امنیت شغلی کارگران و همچنین استخدام رسمی و دائم خویش بودند. پس از گذشت یک هفته از شروع اعتراضات کارگران، هیچ پاسخی از طرف کارفرمایان و صاحبان سرمایه به آنان داده نشد. سرانجام کارگران معترض به شکل مسالمت آمیزی به طرف فرمانداری شهر بابک به راه افتادند. همزمان کارفرمایان و سرمایه‌داران برای ثبت سهام خود به کرمان رفته بودند تا شرکت خود را به ثبت برسانند. کارخانه ذوب مس خاتون آباد که پروژه خصوصی سازی را شروع کرده بود پذیرای هیچ گونه حرکت اعتراضی کارگری نبود به این دلیل ساده که؛ کارفرمایان و صاحبان سرمایه و دولت‌شان نیک می‌دانستند که اعتراضات کارگران این مجتمع، زمینه ساز حرکت‌های اعتراضی بزرگتر و احتمالاً منجر به ایجاد تشکل کارگران گردد. در دل این کشمکش، سرمایه‌داران و رژیم هار سرمایه‌داری که از اعتراض کارگران وحشت

در سال ۱۳۵۱ شرکت سهامی معادن سرچشمه تأسیس و چهار سال بعد این شرکت به "شرکت ملی صنایع مس ایران" تغییر نام داد. در حال حاضر مجتمع مس سرچشمه اولین تولید کننده مس در ایران است که تحت پوشش شرکت ملی صنایع مس ایران قرار دارد. این معدن یکی از بزرگترین معادن روباز جهان به شمار می‌رود و در بخش‌های مختلفی شروع بکار کرد. کارخانه ذوب مس خاتون آباد یکی از این بخش‌هاست. این کارخانه با زیر بنای بیش از ۶۰ هزار متر مربع به فاصله ۳۰ کیلومتری شهر بابک واقع شده است. اکثریت کارگران معدن ذوب مس خاتون آباد، اهالی بومی هستند و کارهای سخت و زیان آور این کارخانه توسط زنان، جوانان و مردم روستاهای اطراف صورت می‌گیرد. محیط کارخانه به دلیل عدم رعایت مسائل ایمنی به شدت غبار آلود و سمی است. این وضعیت هر از گاهی کارگران را به کام مرگ می‌کشانند و سلامت مردم منطقه را به خطر انداخته است. از طرفی دیگر دود سمی اکثر مزارع کشاورزی و احشام را به ورطه نابودی کشانده است. بر اساس گزارشات منتشره از سوی کارگران این مرکز تولیدی، تا به حال چندین کارگر بر اثر دود سمی ناشی از کارخانه و همچنین عده زیادی از این کارگران بر اثر سوختگی شدید جان خود را از دست داده‌اند.

بهره‌برداری از معدن از سال ۱۳۸۰ بر اساس طرح توسعه معدن که توسط کارشناسان ایرانی تدوین شده، صورت می‌گیرد. در دوران اصلاحات سیاسی آن زمان که محمد خاتمی به قدرت رسیده بود وضعیت اقتصاد در ایران صرف نظر از جنبه کلان، بخش غیر کلان آن که بعضاً به شرایط اقتصادی و معاش روزانه افراد جامعه و از آن جمله کارگران مربوط می‌شد، حکایت از وضعیت بحرانی حاکم در جامعه داشت. طبق اصل ۴۴ قانون اساسی، رواج خصوصی سازی که به توافق مجلس شورای نگهبان و نیز ولایت فقیه رسیده بود، نشان می‌داد که دولت نیز پیروی از منطق بازار و لازمه ادغام در سازمان تجارت جهانی را در دستور کار خود قرار داده است. به موجب افزایش بارآوری کار و قدرت رقابت در بازار جهانی تغییر مدل توسعه اقتصادی در ایران برای سرمایه‌داران ضرورت پیدا کرده بود. به این اعتبار، کارفرمایان و صاحبان کارخانه

فرشید شکری

لنین رهبر بزرگ پرولتاریای جهان



و نیز مارکسیسم قانونی، در دستور کار این جریان قرار داشت. در آن مقطع (مصادف با دوران نوجوانی و جوانی لنین) حاملان عقاید و دیدگاه های انقلابی مارکسیسم به پیکار نظری و فکری علیه گرایشاتی همچون نارودنیک‌ها که سیستر به سوسیال روولوسیونرها بدل شدند، می پرداختند. نارودنیک ها ضرورت توسعه مناسبات و شیوه تولید سرمایه‌داری در روسیه را قبول نداشتند و در عوض کمون روستایی را بنیان سوسیالیسم می شناساندند. مضاف بر اینها، ترور را روش مؤثری جهت از میان بردن اختناق و سرکوب قلمداد می کردند. در مخالفت با چنین آرای، مارکسیست‌ها به مبارزه طبقاتی برای سرنگون ساختن استبداد تزاری، و نیز مهیا شدن شروط انقلاب سوسیالیستی اعتقاد داشتند. گرایش دیگری هم تحت عنوان "مارکسیسم قانونی" به رهبری اشترووه در میدان بود که تحلیل اقتصادی مارکس از سرمایه‌داری را می پذیرفت، با این وجود از نتایج انقلابی اش پا پس می کشید.

لنین به محض پیوستن به سازمان مارکسیستی روسیه، یکچنین مبارزه ای را در پیش گرفت. وی تا سال ۱۸۹۵ در درون مرزهای روسیه با همه توان و قدرت خود به ایجاد اتحادیه برای مبارزه و رهایی طبقه کارگر، همت گماشت که در فاصله این فعالیت ها دستگیر، و با سپری کردن یک سال زندان برای سه سال پی در پی به منطقه سیبری تبعید شد.

وقتی لنین دوران تبعید را طی می کرد، در سال ۱۸۹۸ حزب کارگران سوسیال دموکرات روسیه در مینسک تشکیل شد. در این هنگامه و همزمان با تأسیس آن حزب، گرایش رویزیونیستی - اپورتونیستی کائوتسکی و ادوارد برنشتاین سوسیال دموکرات آلمانی، درون انترناسیونال دوم پدید آمد. برنشتاین درصدد بود تا در مارکسیسم تجدید نظر کند و ابراز میداشت که، تئوری‌های مارکسیسم کهنه اند و بایستی با وضعیت جدید تطبیق یابند. اگر افکار و ایده های برنشتاین با شکست مواجه شد، معهذ اینبار گرایش رویزیونیستی زیر لوای اکونومیسم

نود و یکسال پیش، در بیست و یکم ژانویه سال ۱۹۲۴ میلادی، قلب بزرگترین انسان انقلابی قرن بیستم، و آموزگار پرولتاریای جهان، «ولادیمیر ایلیچ اولیانوف» معروف به لنین از طپش باز ایستاد. درگذشت این رهبر با درایت، متفکر بزرگ و نظریه پرداز بلند مرتبه طبقه کارگر، کمونیست‌ها و مارکسیست های انقلابی دنیا را اندوهگین کرد. «ولادیمیر ایلیچ لنین» در تاریخ دهم آوریل سال ۱۸۷۰ در سیمبیرسک، به دنیا آمد. گفته می شود، او سومین فرزند از شش فرزند خانواده‌ای متمکن و دارا بود. در آن هنگام روسیه تزاری از لحاظ اقتصادی به سمت تحولاتی (توسعه اقتصادی نامتوازن و مرکب) گام برمی داشت. علاوه بر این، در صحن سیاسی روسیه جنبش نارودنایا ولیا (یا اراده خلق) پدیدار شده بود. یک جنبش کاملاً ایده آلیستی - انقلابی که می خواست تزاریسم را با تروریسم فردی سرنگون کند. سال ۱۸۸۱ اعضای این جنبش بالاخره موفق به کشتن تزار الکساندر دوم شدند.

برادر بزرگ لنین بنام «الکساندر» به جنبش نارودنایا ولیا ملحق شد، و سپس بعلت مشارکت در ترور تزار الکساندر سوم در ماه مه سال ۱۸۸۷ به همراه چهار نفر دیگر دستگیر، و اعدام گردید. لنین در آن زمان فقط هفده سال داشت. لنین در اواخر همان سال وارد دانشگاهی در رشته حقوق شد، ولیکن بعدها به دلیل پیوستن به یک برآمد دانشجویی از محل تحصیل اش اخراج شد. اخراج از دانشگاه مسیر زندگی لنین را تغییر داد. در همین گیر و دار تصمیم گرفت تا وارد محفلی مارکسیستی در کازان شود. لنین در سال ۱۸۹۱، بدنبال مطالعات منظم و فشرده آثار مارکس و انگلس به مارکسیستی تمام عیار مبدل گردید و از آن تاریخ به بعد همه زندگی اش را به جنبش کارگری و راه اندازی انقلاب کارگری اختصاص داد.

لنین در همان دوران جوانی به سازمان مارکسیستی روسیه یا گروه رهایی کار، سمپاتی نشان داد. وقتی لنین سیزده سال بیشتر نداشت، این تشکل سال ۱۸۸۳ توسط پلخائف در ژنو بنیانگذاری شده بود. ستیز بر له نارودنیک‌ها، رویزیونیسم برنشتاینی،

کذایی بررسی به این جنایت کشتار کارگران خاتون آباد را باز کرد، اما بعد از مدت زمان کوتاهی به دست فراموشی سپرده شد. جمهوری اسلامی با توجه به شناختش از ماهیت سازمان جهانی کار، سعی کرد که این پرونده را در آنجا نیز خاتمه دهد و متاسفانه به دست فراموشی سپرده شد.

این جنایت فقط گوشه کوچکی از کارنامه ننگین و ضد کارگری رژیم سرمایه‌داری اسلامی است. در حقیقت عدم امنیت محیط کار، سالانه بیشترین قربانی را از کارگران می گیرد. ابعاد و آمار این قربانی ها، چنان بالاست که دست کمی از آمار قربانیان یک جنگ خونین، یک زلزله مهیب و یک بلای غیره منتظره ندارد. حرص و ولع سیری ناپذیر سرمایه داران تنها محدود به این نمی شود که با تحمیل شدت کار بیشتر به کارگران و نادیده گرفتن حقوق شان، زندگی و معیشت کارگران و خانواده‌هایشان را به پایین ترین حد ممکن تقلیل دهند؛ بلکه سرمایه داران و دولت‌شان چنان محیط کار کارگر را ناامن می کنند که کارگر گرسنه برای تهیه نان باید جانش را نیز گرو بگذارد.

واقعیت این است که نه تنها کشتار کارگران خاتون آباد، بلکه حوادث مختلف محیط کار، جرمی است که کارفرمایان و دولت مستقیم و غیرمستقیم مرتکب می‌شوند. کارفرمایان و دولت مسبب اصلی وقوع جنایت هولناک خاتون آباد هستند و باید این پرونده دوباره از زیر خاک بیرون کشیده شود و از طریق کارگران پیگیری و خواستار شناسائی و مجازات عاملین و آمرین این جنایت شد. باید مشخصات کامل کارگران جان باخته همراه با عکس آنها را پیدا کرد و به تمام دنیا معرفی کرد. در خارج از کشور نیز می‌توان از طرق مختلف این پرونده را دوباره پیگیری و به سازمان جهانی کار فشار آورد تا رژیم اسلامی را تحت فشار قرار دهند. از اینرو کارگران مصدوم و بستگان کارگران جانباخته باید علیه رژیم اسلامی و جناح‌های رنگارنگش که امنیت محیط کار کارگران و زندگی آنها را به جهنم تبدیل کرده‌اند و با ناامنی محیط کار موجب بروز حادثه کارگری شده و مصدومان و تلف شدگانی را بجا گذاشته است، شکایت خود را در میان توده کارگران و حتی از کانال های حقوقی دنبال کنند. کارفرمایان و سرمایه‌داران بنا به ماهیت طبقاتیشان، نه تمایلی به بهبود امنیت محیط کار کارگران دارند و نه نگران جان و سلامت آنان هستند. بنابراین این خود کارگرانند که با اتکاء به مبارزات منسجم و متشکل خود می‌توانند خواست و مطالبات خود را به هر کارفرما و دولت درنده‌ای تحمیل کنند.



➡ در روسیه ظهور یافت. اکونومیست ها می گفتند، سیاست امر طبقه کارگر نیست و جنبش سوسیال دموکرات ها می باید صرفا بر خواسته های اقتصادی و روزمره کارگران پا فشاری کند. نتیجه عملی این نگاه و رویکرد میدان کشمکش سیاسی برای بورژوازی نو ظهور روسیه در جدال با نظام سیاسی - اقتصادی وقت را خالی می گذاشت، و طبقه کارگر را به دنباله روی از بورژواها ناگزیر می ساخت.

لنین با حرارت و شوق وصف ناپذیری مبارزه علیه اکونومیسم را به پیش برد، و در سال ۱۹۰۲ کتاب با ارزش «چه باید کرد؟» را به رشته تحریر در آورد. لنین در این اثر، مبارزه علیه آراء اکونومیست ها، لزوم انتقال آگاهی طبقاتی بوسیله روشنفکران مارکسیست بدرون طبقه کارگر، و ضرورت ساختن حزبی انقلابی را به قلم کشید. این کتاب در خدمت نسل کاملی از فعالین حزبی قرار گرفت. لنین در همین کتاب چه باید کرد تأکید فراوانی بر تئوری کرده است. او در آنجا می گوید: «بدون تئوری انقلابی هیچ جنبش انقلابی ای نمی تواند وجود داشته باشد».

سال ۱۹۰۳ کنگره دوم حزب سوسیال دموکرات کارگران روسیه برگزار گردید. بنا به اسناد تاریخی این کنگره در عمل کنگره بنیانگذار حزب بود، و نوشتن برنامه آن به لنین واگذار شد. کروپسکایا رفیق و همزمین لنین در مورد آن کنگره اینگونه توضیح می دهد: «مسئله این بود که آیا کشور باید حزب کارگری متحد و قدرتمندی داشته باشد که کارگران تمام ملیت هایی را که در خاک روسیه زندگی می کنند محکم گرد خود می آورد یا باید چندین حزب کارگری داشته باشیم که هر کدام بر اساس ملیت تشکیل شده اند. قضیه، دستیابی به همبستگی بین المللی درون کشور بود. هیئت سردبیری ایسکرا خواهان استحکام بین المللی طبقه کارگر بود...»

در روزهای پایانی کنگره جدایی و انشقاق بین بلشویک ها (اکثریت) به رهبری لنین، و منشویک ها (اقلیت) به رهبری مارتوف شکل گرفت! در آن موقع پلخانیف به جانبداری از مارتوف برخاست. یکسال بعد در سال ۱۹۰۴ تفاوت سیاسی و نظری به طرز قابل توجهی میان بلشویسم و منشویسم شکل گرفت و در زمان انقلاب بورژوا - دموکراتیک سال ۱۹۰۵ خطوط اختلافات اشان بیش از پیش آشکار شدند.

در آن زمان، بزعم منشویک های رفرمیست و طرفدار همکاری و همدستی با بورژوازی لیبرال، شرایط انقلاب سوسیالیستی در روسیه

فراهم نبود، لذا وظیفه طبقه کارگر را پیروی کردن از بورژوازی به عنوان رهبر انقلاب بورژوا - دموکراتیک می دانستند. برعکس تحلیل و باور منشویک ها، از نظر لنین و بلشویک ها بورژوازی لیبرال روسیه رابطه ای پیوسته با نظام سیاسی - اقتصادی حاکم داشت و نقشی غیر از نقش ضد انقلاب نمی توانست ایفاء کند. لنین قاطعانه می گفت، تنها نیروی قادر به رهبری کردن انقلاب، ائتلاف و اتحادی بین پرولتاریا و دهقان های فقیر است. عاقبت الامر، کشتار روز نهم ژانویه در سن پترزبورگ انقلاب ۱۹۰۵ در روسیه را کلید زد. رخداد و اتفاقات آن سال عملکردهای ضد انقلابی بورژوازی لیبرال را بر همگان عیان ساخت، و بر نقش انقلابی طبقه کارگر روسیه صحنه گذاشت. کارگران در مسیر انقلاب به صورت خود انگیخته به برپا داشتن ارگان های خود در قالب سوویت ها یا شوراهای نمایندگان کارگران پرداختند که نخستین نطفه قدرت کارگری در روسیه محسوب می گشت. جنبش در طی دوازده ماه گسترش یافت. از تومار نویسی گرفته تا اعتصاب عمومی، و شورش. با این احوال، پس از عدم موفقیت خیزش مسکو در ماه دسامبر، دولت دوباره با درندگی زایدالوصفی قدرت خود را اعمال کرد. معذک لنین انقلاب سال ۱۹۰۵ را تمرین و ممارست دانست و آنرا ستود. بی تردید، بدون این تجربه، انقلاب اکتبر سال ۱۹۱۷ هیچگاه تحقق نمی یافت.

لنین از سال ۱۹۰۵ به بعد سعی وافری به خرج داد تا بلشویک ها را از کج روی و بیراهه رفتن دور نگهدارد. وی از طریق مبارزه نظری و تئوریک با گرایشات انحرافی درافتاد. دفاع همه جانبه لنین از ماتریالیسم دیالکتیک در کتاب بسیار گرانبهاء وی یعنی ماتریالیسم و امپریوکریسیسم مشاهده می شود. این جدال ها و مبارزات لنین تا مقطع جنگ جهانی اول (۱۹۱۴) همچنان تداوم یافت. با شروع آن جنگ، لنین برخلاف رهبران بین الملل دوم، قاطعانه موضع انترناسیونالیسم سوسیالیستی و ضد جنگ را اتخاذ نمود. لنین در دوره تبعید در سوئیس، جنگ جهانی را جنگ امپریالیستی و ارتجاعی نامید. وی رو به کارگران آگاه و پیشرو بر این مهم تأکید کرد که، دول امپریالیستی برای چپاول جهان، تصرف بازارها، و توسعه نفوذ خود در اطراف و اکناف دنیا جنگ می کنند. لنین به طبقه کارگر فراخوان داد تا جنگ امپریالیستی را به جنگ داخلی بدل کند، سرمایه داری را واژگون سازد و سوسیالیسم را به پیروزی برساند. لنین تحلیل اش را با دعوتی دلیرانه جهت برپایی انترناسیونال سوم توأم ساخت.

لنین این انسان اندیشمند و فهیم نیک می دانست هر جنگی احتمالا بتواند یک موقعیت انقلابی ایجاد کند، و چنین نیز شد. در روسیه زمینه لازم برای سازماندهی انقلاب کارگری مادیت یافت و همانگونه تاریخ نشان می دهد، در فوریه سال ۱۹۱۷ کارگران پتروگراد در روز جهانی زن اعتصاب کردند و با شعارهایی از قبیل مرگ بر جنگ، مرگ بر تزاریسم، و نان می خواهیم به خیابان ها سرازیر شدند. اعتراضات و اعتصابات کارگری، و توده های ستمکش روسیه استمرار یافتند. تا شروع ماه سپتامبر بلشویک ها هم اکثریت را در شوراهای پتروگراد و مسکو کسب کردند.

نهایتا روز بیست و پنجم اکتبر انقلاب به پیروزی رسید. پیروزی انقلاب کارگری در روسیه وضعیت سیاسی جهان را دگرگون نمود. طبقه کارگر یک بخش از جهان - بعد از کمون پاریس - برای یک بار دیگر در تاریخ بشر، حکومت خود یعنی حکومت کارگری را بر قرار کرد. رل برجسته لنین در تحقق یافتن انقلاب کارگری سال ۱۹۱۷ روسیه، و رهبری آن انقلاب، بر کسی پوشیده نیست. او با دانایی و درک بالای خود قادر گردید تا نیروهای اجتماعی را در راستای به ثمر رسانیدن انقلاب با یکدیگر همگام سازد.

لنین در طول سال های ۱۹۱۷ تا هنگام مرگ (۱۹۲۴) با همه وجودش از انقلاب کارگری روسیه و دستاوردهای آن دفاع کرد، و همچنین به سازماندهی انقلاب کارگری در جهان اندیشید. پرداختن به سیاست بین المللی، کوشش برای ختم غایله جنگ داخلی و شکست ضد انقلاب (نبرد با بورژوازی داخلی که تحت حمایت بورژوازی بین المللی بود)، تلاش برای ساختن انترناسیونال کمونیستی و غیره، تنها گوشه ای از فعالیت های خستگی ناپذیر وی بودند.

و اما، تأثیر تفکر و پراتیک لنین در جایگاه تئورسین و معلم پرولتاریای جهان در به کمال رسیدن مارکسیسم بسی ارزنده است. لنین عمر پربار خود را مصروف متصل کردن و جوش زدن آموزش مارکسیسم با جنبش کارگری کرد. مقابله با نظریه پردازان و رهبران رویزونیست و اپورتونیست احزاب کارگری در اکثر کشورهای اروپایی که می خواستند «روح انقلابی مارکسیسم» به دست فراموشی سپرده شود یا دست کم آنرا ایزوله کنند، بخش مهمی از زحمات این رهبر بود.

لنین که در عصر جدید یعنی در دوران امپریالیسم می زیست، مطابق با این وضعیت نوین به مارکسیسم غنا بخشید و آنرا به مرحله بالاتری ارتقاء داد. چنین توانگری سازی ای در مارکسیسم، در نظریه ها و تئوری های

بیژن رنجبر

بررسی آسیب ها و مسائل اجتماعی

قسمت هفتم

اشاره:

نگرش های منفی اجتماعی به اضافه برچسب ها و مارک هایی که به یک زن معتاد در جامعه زده می شود از مراجعه به مراکز درمانی خودداری می ورزند، به همین سبب بخشی از اعتیاد زنان پنهان باقی می ماند و جمعیت کثیری از زنان معتاد جزو آمار به حساب نمی آیند. این در حالی است که هم اکنون پنجاه درصد زنان محبوس در زندان های جمهوری اسلامی در ارتباط با جرائم مرتبط با مواد مخدر دستگیر، محاکمه و روانه زندان ها شده اند. در همین ارتباط کارگزاران رژیم اعتراف می کنند که این آمار در سال های اخیر به صورت هشدار دهنده ای رو به افزایش گذاشته است. موضوعی که در حال حاضر در خور نگرانی است شیوع مصرف هروئین در میان زنان معتاد در ایران می باشد. علاوه بر این مصرف مواد مخدر صنعتی شیشه و کراک نیز در میان زنان معتاد به شدت شایع شده و نگرانی های فراوانی را سبب گردیده بطوری که الگوی آغاز اعتیاد در میان زنان ایرانی از سیگار و مشروبات الکلی به مواد مخدر صنعتی شیشه و کراک تغییر یافته است. علت این امر را بایستی در فراوان بودن شیشه و کراک در بازار مواد مخدر، ارزان بودن، دسترسی آسان و سهل و همچنین بی بو بودن و مصرف ساده این مواد از یکسو و از سوی دیگر تبلیغات فریبنده و نادرستی که پیرامون آنها صورت می گیرد، جستجو نمود.

تمامی فاکتورهایی که بدان اشاره گردید در کنار سایر شواهد، نشان از آن دارد که اعتیاد به مواد مخدر در میان زنان جامعه ایران به شدت و به صورت فزاینده ای شیوع یافته و کماکان در حال گسترش است. این امر بطور واقعی نگرانی فعالین حقوق زنان، آسیب شناسان اجتماعی، جامعه شناسان، پزشکان، مددکاران اجتماعی و نیز انساندوستان و سوسیالیست های ایران را فراهم ساخته است.

رابطه اعتیاد و جنسیت

نتایج تحقیقات اجتماعی حاکی از وجود رابطه ای معنادار میان اعتیاد و جنسیت است. اساسا اعتیاد به لحاظ جنسیتی از یک الگو پیروی نمی کند به همین دلیل رویکرد جنسیتی در بررسی

امروزه در ایران تحت حاکمیت رژیم اسلامی حامی سرمایه که در مقیاس گسترده به بیکاری و فقر و گرسنگی، استثمار و بهره کشی، نابسامانی های اجتماعی و آشفتگی های روانی به موازات سرکوب های شدید سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دامن زده و سبب ساز بروز و تشدید بسیاری از آسیب های اجتماعی گردیده است، مسئله اعتیاد به مواد مخدر دیگر یک پدیده مردانه نیست و جمعیت کثیری از زنان جامعه ایران نیز با این مسئله درگیر هستند. در همین ارتباط در قسمت هفتم سلسله مقالات بررسی آسیب ها و مسائل اجتماعی به بررسی ابعاد و ویژگی های اعتیاد در میان زنان جامعه کنونی ایران خواهیم پرداخت.

ابعاد شیوع اعتیاد به مواد مخدر در میان زنان

همچنان که زنان جامعه ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی در شمار قربانیان اصلی سرکوب های گسترده اجتماعی و فرهنگی و اجرای قوانین ارتجاعی و مذهبی زن ستیزانه و نیز حاکمیت باورها و فرهنگ عقب مانده سیستم مردسالاری هستند، در زمره قربانیان آسیب های اجتماعی بطور عام و اعتیاد به مواد مخدر بطور خاص هم بشمار می روند. تنها طی چند سال اخیر نرخ رشد اعتیاد در میان زنان ایران سه برابر مردان بوده است. هر چند آمار دقیقی در مورد جمعیت زنان معتاد در ایران در دست نیست اما نتایج برخی از پژوهش ها حاکی از آن است که درصد بالایی از جمعیت معتادان را زنان تشکیل می دهند که در مقایسه با بسیاری دیگر از کشورها بالا و به شدت نگران کننده است. آخرین پژوهش ها از کاهش شتابان نسبت زنان معتاد به مردان معتاد حکایت دارند و نشان می دهند شمار زنان معتاد مراجعه کننده به مراکز سرپایی سازمان بهزیستی - متولی رسیدگی به آسیب های اجتماعی - در سال های اخیر بسیار افزایش یافته که به نوبه خود حاکی از شیوع فزاینده اعتیاد به مواد مخدر در میان زنان است. در همین حال بسیاری از زنان معتاد زیر فشار سیستم مردسالاری حاکم و وجود

گوناگون بخش های با اهمیت مارکسیسم (اقتصاد، سوسیالیسم علمی و فلسفه) کاملاً به چشم میخورد. لنین ماتریالیسم دیالکتیک را بسیار غنی و ثروتمند ساخت و تنها کسی بود که ماتریالیسم پراتیک مارکس را بهتر از دیگران درک کرد.

لنن در طول مبارزات تئوریک و نظری اش با بهره برداری از دانش و آموخته های علمی خود توانست از ماتریالیسم در برابر ایده آلیسم دفاع کند، و «تئوری شناخت» و «قوانین و مقولات دیالکتیک» را بر بنیه تر کرد. نقش لنن در تکامل ماتریالیسم تاریخی، بی نهایت قابل تأمل است. لنن توانست با تشخیص بالا و تیز هوشی، تئوری «انقلاب سوسیالیستی» را پراتیک کند.

این تئوری نه فقط در تحولات روسیه انقلاب کارگری سال ۱۹۱۷ مؤثر واقع شد، بلکه تئوری انقلاب سوسیالیستی نزدیک به یک قرن است که الهام بخش و چراغ راهنمای کارگران آگاه، احزاب کمونیستی و احزاب کارگری در مبارزه علیه بورژوازی و طبقات حاکم است. لنن بیش و بهتر از هر مارکسیستی در زمانه خود به عمق «تئوری مارکسی دولت» پی برد. لنن از مارکس این را فرا گرفت: «بین جامعه سرمایه داری و کمونیستی دورانی وجود دارد که دوران تبدیل انقلابی اولی به دومی است. مطابق با این دوران یک دوران گذار سیاسی نیز وجود دارد و دولت این دوران چیزی نمی تواند باشد جز دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا». کارل مارکس: «انتقاد از برنامه گوتا» (آوریل - اوایل مه ۱۸۷۵)

لنن در میان رویدادهای تاریخی کشورش یکی از مهمترین آثار تئوریک خود، «دولت و انقلاب»، را به رشته تحریر درآورد و در این اثر موضع خود در مورد تفاوت بین رفرمیسم و انقلاب را روشن ساخت. سایر تألیفات با ارزش و درخشنده لنن از جمله درباره اعتصاب، چرا سوسیال دموکرات ها بایستی اعلام جنگی منصفانه و بی رحمانه علیه سوسیالیست روولوسیونرها بدهند، وظایف جوانان انقلابی، از نارودنیسم تا مارکسیسم، دو تاکتیک سوسیال دموکراسی در انقلاب دموکراتیک، چه باید کرد، آنارشیزم و سوسیالیسم، دموکراسی کارگری و دموکراسی بورژوازی، شیوه برخورد با احزاب بورژوازی، مرحله کنونی در انقلاب دموکراتیک، سه منبع و سه جزء مارکسیسم، حق ملل در تعیین سرنوشت خویش، انقلاب پرولتاری و کائوتسکی مرتد، بیماری کودکی چپ روی در کمونیسم، و چندین و چند اثر مهم دیگر، همگی گنجینه ای گرانبهادر برای کارگران آگاه، کمونیست ها و مارکسیست های انقلابی اند.

بگذار کلیه دشمنان طبقه کارگر در سراسر دنیا بدانند: لنن همچون آموزگاران خود، کارل مارکس و فردریش انگلس شایستگی اش را در مقام یک متفکر و تئوریسین عالقدر جنبش کمونیستی، یک مارکسیست انقلابی و پرشور، یک مبارز کم نظیر راه رهایی طبقه کارگر، و یک رهبر بزرگ همه ما کارگران جهان، به اثبات رسانید.

دقیق این مسئله حاد اجتماعی حائز اهمیت است. گرچه مطابق با الگوی جهانی که در مورد جامعه ایران هم صدق می کند، شروع و شیوع اعتیاد در نزد مردان بیش از زنان است اما این فاصله و شکاف در جامعه کنونی ایران به واسطه سلطه یک رژیم سیاسی سرکوبگر - که طی سالیان دراز، مخرب ترین سیاست های اقتصادی را اعمال کرده، به بیکاری، فقر و گرسنگی دامن زده و به موازات آن همه روزه اقدام به سرکوب های گسترده اجتماعی و فرهنگی نموده است - و همچنین حاکمیت باورهای مذهبی و فرهنگ مردسالاری و زن ستیزانه در حال کاهش می باشد.

با این وجود اعتیاد زنان و مردان از جهت الگو دارای تفاوت هایی است، بطور مثال احتمال مصرف مواد مخدر در زنان کمتر از مردان است، یا اینکه از جهت خدمات و مداخلات بعد از اعتیاد، زنان به دلیل ویژگی های فیزیولوژیک و فرهنگی سخت تر به درمان پاسخ می دهند، از اینرو هزینه درمان زنان معتاد بیشتر و سنگین تر از هزینه درمان مردان معتاد است. از طرف دیگر مردانی که اقدام به ترک اعتیاد می کنند از سوی همسران خود مورد حمایت قرار می گیرند در حالی که این حمایت ها بندرت شامل حال زنان معتاد می شود.

جدا از این در علت شناسی اعتیاد هم تفاوت های جنسیتی مشهود است. بطور نمونه شروع اعتیاد در میان زنان عمدتاً به دلیل تأثیرپذیری از روابط با آشنایان و دوستان است و مصرف مواد مخدر معمولاً از طریق یکی از نزدیکان توصیه می شود. شایان ذکر است که این عامل در رابطه با زنان در مقایسه با مردان بسیار موثرتر عمل می کند بطوری که نیمی از زنان معتاد دارای همسران معتاد هستند و اغلب آنان توسط شوهرانشان آلوده شده اند. همچنین طبق الگوی جهانی مورد اشاره، زنان معتاد به لحاظ اختلالات روانی دارای الگوی غالب هستند بطوری که اختلالات روانی زنان معتاد دو برابر مردان معتاد است.

اما در مورد ایران، زنان اگر در گذشته مواد مخدری مانند تریاک را به عنوان دارو با انگیزه های درمانی مصرف می کردند در حال حاضر این الگو کاملاً تغییر یافته است. همچنین آمار نشان می دهد هر چه سهم زنان از جرایم اجتماعی بیشتر می شود به موازات آن سهم آنان از مواد مخدر هم افزایش می یابد. علاوه بر این طبق تحقیقات صورت گرفته، زنان معتاد کمتر تمایل دارند از روش تزریق استفاده نمایند، آنان عمدتاً مواد مخدر را از طریق استنشاق و خوردن استعمال می کنند.

موضوع پراهمیتی که در اینجا بایستی بدان

اشاره داشت الگوی رابطه میان تن فروشی و اعتیاد در ایران است. مصرف مواد مخدر در میان زنان تن فروش در ایران یک پدیده شایع است. زنان معتاد را از این لحاظ به دو دسته می توان تقسیم نمود: گروهی از زنان معتاد در واکنش به فشارهای اجتماعی و فرهنگی و عوارض سوء روانی ناشی از تن فروشی به مصرف مواد مخدر روی آورده و سپس معتاد شده اند. گروهی دیگر عکس این روند را طی کرده اند، بدین معنا که اعتیاد نقطه شروع تن فروشی در نزد آنان بشمار می رود، یعنی ابتدا معتاد و سپس دچار آسیب اجتماعی بعدی یعنی تن فروشی شده اند. نکته آخر در رابطه با این الگو همانا عبارت است از اینکه چنانچه زنان موفق شوند اعتیاد به مواد مخدر را ترک کنند و درمان شوند، احتمال بازگشت آنان به اعتیاد در مقایسه با مردان بسیار ضعیف تر است.

علل و عوامل اعتیاد زنان به مواد مخدر در ایران

علل و عوامل دخیل در بروز زمینه ها و شرایط مساعد برای گرایش زنان به مواد مخدر و اعتیاد در ایران را می توان در دو سطح کلان و خرد بررسی نمود. عوامل کلان گرایش زنان به مواد مخدر در واقع همان عللی می باشند که با سایر آسیب های اجتماعی دارای فصل مشترک هستند و زمینه ساز بروز بسیاری از آنها بشمار می روند. در حقیقت علل و عوامل کلانی چون فقر و بیکاری، توزیع ناعادلانه ثروت، وجود فرهنگ مردسالاری و حاکمیت باورها و ارزش های عقب مانده مذهبی به اضافه سرکوب های همه روزه اجتماعی و فرهنگی موجی از سرخوردگی های روانی و اجتماعی را در جامعه ایران دامن زده و زمینه ساز بروز آسیب های اجتماعی بطور عام و اعتیاد به مواد مخدر بطور خاص گردیده است. لیکن در کنار علل کلان، عوامل خرد نیز در بروز و شیوع اعتیاد در میان زنان مستقیماً دخیل اند.

توضیح اینکه در سطح خرد، اعتیاد زنان عمدتاً ریشه در شرایط خانوادگی دارد. اغلب زنان معتاد مجرد، پدر یا برادر معتاد دارند و اکثر زنان معتاد متاهل دارای شوهران معتاد هستند و توسط همسران خود آلوده شده اند. در واقع زندگی با یک مرد معتاد یکی از علل اصلی گرایش زنان در جامعه ایران به سمت مواد مخدر می باشد، به همین دلیل شاید بتوان این عبارت را پذیرفت که "زن معتاد قربانی مرد معتاد است."

عامل بعدی که در سطح خرد بسیار تعیین کننده محسوب می گردد، خشونت علیه زنان بطور عام و خشونت خانگی بطور خاص است.

خشونت خانگی به مسئله قدرت و کنترل در مسائل اجتماعی مربوط می شود که وارد رابطه قدرت در درون خانواده می گردد و نتیجه آن اعمال خشونت علیه گروههایی است که دارای قدرت کمتری هستند. همانطور که می دانیم در جامعه ایران تحت حاکمیت رژیم اسلامی و نهاد خانواده اش، زنان و کودکان از جمله گروههایی هستند که از کمترین قدرت در مقام مقایسه با مردان برخوردارند. روشن است که قوانین شرعی و عرفی جمهوری اسلامی نیز فرودست بودن زنان را در سلسله مراتب قدرت اجتماعی تأیید می کند، بدینسان زنان از قربانیان اصلی اعمال خشونت در جامعه ایران بشمار می روند. با توجه به این امر، نتیجه تحقیقات نشان می دهد که تقریباً تمامی زنان معتاد در زندگی خود به نوعی درگیر دستکم یکی از اشکال خشونت و رفتارهای سوءجنسی، فیزیکی و کلامی بوده اند. همچنین زنانی که قربانی خشونت فیزیکی و جنسی بطور همزمان و مکرر هستند، بسیار بیشتر از سایرین در معرض خطر اعتیاد قرار دارند. حال با این وصف هم خشونت فیزیکی و هم خشونت جنسی در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی به صورت قانونمند و سیستماتیک علیه زنان اعمال می شود و از رهگذر تبعیض جنسیتی گسترده ای که علیه آنان در عرصه های خانوادگی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، حقوقی و سیاسی صورت می پذیرد، بر فرودستی و کم قدرت بودن زنان تأکید شده است. قوانین شرعی پایه ای حاکمیت اسلامی مطابق با نص صریح آیات قرآن از طرفی به مردان اجازه می دهد تا به خشونت فیزیکی علیه زنان مبادرت ورزند، از اینرو زنان از قربانیان اصلی خشونت فیزیکی در جامعه ایران بشمار می روند و از طرف دیگر خشونت جنسی نیز از منظر شرعی حاکمیت اسلامی و قانونگذاران آن به صورت سیستماتیک مورد تأکید قرار گرفته است. مگر جزء این است که احکام اسلامی بر این امر تأکید دارد که زن فارغ از شرایط جسمی و روانی اش بایستی تحت هر شرایطی هرگاه که مرد میل داشته باشد، در هر زمان و هر مکان حتی بر "جهاز شتر" به او تمکین جنسی نماید. روشن است که هرگاه عنصر مختاریت از سطح روابط جنسی رخت بربندد، خشونت جنسی امکان بروز می یابد. زن حتی وقتی هم که مایل نیست، طبق دیدگاه شرعی حاکم بایستی تمکین نماید لذا در صورت سرپیچی و عدم تسلیم در معرض خشونت است. در متن چنین بستر و شرایطی است که همانا زنانی که قربانی خشونت جنسی و فیزیکی بطور همزمان هستند، بیش از دیگران به سمت اعتیاد به مواد مخدر

➔ گرایش می یابند.

عامل دیگر در گرایش زنان به اعتیاد، مشکلات عاطفی است که به عنوان عاملی موثر در سوق دادن زنان به ویژه دختران نوجوان به سمت مواد مخدر عمل می کند. پژوهش ها نشان می دهند در جوامع کنونی پدرسالار دختران نوجوان در مقایسه با پسران آسیب پذیرترند، به همین سبب ممکن است وقتی دچار مشکلات عاطفی می شوند برای فرار از فشارهای ناشی از مشکل اقدام به مصرف مواد مخدر نمایند. زنان عموماً بواسطه روابط نزدیک و دوستانه با مواد مخدر آشنا می شوند، از اینرو پیوندهای گروهی که برای زنان بیش از مردان اهمیت دارد و به نوبه خود مزیتی برای آنان به حساب می آید، در همان حال می تواند زمینه لازم جهت گرایش به مصرف مواد مخدر را به هنگام بروز مشکلات عاطفی فراهم آورد. در عین اینکه پیوندهای خویشاوندی، دوستانه و گروهی می تواند شرایط مساعد برای رشد سالم شخصیتی و بالندگی فردی، فرهنگی و اجتماعی دختران خانواده ها را فراهم نماید در همان حال ممکن است آنان را به سمت رفتارهای خطرناک و آسیب زا سوق دهد. با توجه به اینکه دختران نوجوان عموماً در مقایسه با پسران در برابر فشار گروه همسالان آسیب پذیرترند لذا ممکن است به خاطر دستیابی به احساس پذیرفته شدن در گروه همسالان مواد مخدر را تجربه کنند.

آخرین عامل موثر در سطح خرد، ورود ناگهانی از دوره کودکی به بزرگسالی است. اصولاً رشد شخصیت دارای یک فرآیند طبیعی و زمانبند شامل کودکی، نوجوانی، جوانی و بزرگسالی است. این فرآیند در نزد بخشی از زنان معتاد در ایران به صورت ناقص شکل پذیرفته است، بطوری که آنان از دوره کودکی به یکباره وارد دوره بزرگسالی شده اند. ازدواج های زودرس، زود هنگام و در سنین پائین که در حال حاضر آمار و اطلاعات نگران کننده ای در مورد رواج آن در ایران تحت حاکمیت رژیم اسلامی انتشار می یابد، موجب ایجاد گسست عمیق در فرآیند رشد طبیعی شخصیت دختران می گردد. در متن این گسست، فرد دچار محرومیت های آموزشی و اجتماعی می شود و دیگر فرصت نمی یابد تا مهارت های لازم فردی و اجتماعی را برای کسب نیل به موفقیت در زندگی کسب نماید. گذشته از اینها به اعتقاد روانشناسان احساس ناامنی، احساس خشم و بی اعتمادی در خانواده، محل کار و مدرسه از جمله سایر علل و عوامل بروز اعتیاد در میان زنان بشمار می روند.

عوارض و تبعات مخرب اعتیاد زنان

عوارض و تبعات ویرانگر اعتیاد زنان متعدد و در سطوح مختلف فردی، خانوادگی و اجتماعی قابل بررسی است.

در سطح فردی آمار جهانی نشان می دهد که عوارض اعتیاد در میان زنان در مقایسه با مردان بسیار وخیم تر است. بطور نمونه فاصله زمانی اولین تجربه مصرف مواد مخدر تا عمل تزریق در میان زنان بطور متوسط دو سال و در میان مردان هشت سال است، یعنی زنان معتاد بطور متوسط شش سال زودتر از مردان معتاد به ورطه وابستگی شدید به ماده مخدر که طبعاً درمان آن سخت تر و عوارض جسمی، روانی و اجتماعی اش به مراتب وخیم تر خواهد بود، کشیده می شوند. از طرف دیگر مرگ بر اثر مصرف مواد مخدر به ویژه اووردوز (overdose) یعنی مصرف بیش از حد ماده مخدر در میان زنان معتاد خیلی سریعتر رخ می دهد. در همان حال طبق تحقیقات صورت گرفته وقتی مصرف مواد با افسردگی ترکیب شود میل به خودکشی را در نزد زنان معتاد افزایش می دهد. در همین ارتباط لازم به توضیح است که خودکشی و تصادفات ناشی از مصرف مواد مخدر علت اصلی مرگ و میر زنان معتاد است. از سوی دیگر اعتیاد زنان باعث پیوند آنان با سایر آسیب های اجتماعی از جمله تن فروشی می گردد که شایع ترین پدیده در این زمینه است. همچنین استفاده تزریقی از مواد مخدر و وجود سرنگ های مشترک و رابطه های جنسی پرخطر، درصد ابتلای زنان معتاد به بیماری هایی نظیر ایدز و هپاتیت و سایر بیماری های مقاربتی را افزایش می دهد. علاوه بر این فرار از خانه و خشونت از جمله پیامدها و عوارض اعتیاد زنان است بطوری که زنان معتاد در زمره قربانیان اصلی خشونت در جامعه محسوب می شوند.

در سطح خانوادگی کمترین عارضه اعتیاد زنان، متلاشی شدن کانون خانواده است. عوارض منفی و مخرب اعتیاد زنان تنها محدود به خود آنان نیست بلکه اعضای خانواده به ویژه کودکان را نیز فرا می گیرد. در سطح اجتماعی نیز زنان معتاد با مشکلات عدیده ای از جمله طردشدگی، نگرش های منفی اجتماعی و برچسب های اخلاقی، بیکاری و فقر مواجه هستند.

موانع و مشکلات درمان زنان معتاد

موانع متعددی در مسیر ترک اعتیاد و درمان زنان معتاد در ایران وجود دارد که به دو دسته قابل تقسیم اند: دسته نخست موانع اقتصادی و اجتماعی و دسته دوم موانع فرهنگی هستند. در خصوص موانع اقتصادی و اجتماعی لازم به توضیح است که در حال حاضر هزینه درمان و ترک اعتیاد در ایران بسیار گران می باشد،

چنانکه به گفته مددکاران اجتماعی زنان معتاد عموماً جهت پرداخت هزینه های درمان خود دچار مضیقه شدید هستند. علاوه بر این چنانچه پیشتر اشاره شد معمولاً زنان معتاد دارای شوهران معتادند که عموماً مراجعه همزمان هر دو به مراکز درمانی را ایجاب می کند، لیکن چنانچه شوهران معتاد از مراجعه به مراکز درمانی خودداری ورزند، زنان نیز عموماً برای درمان و ترک اعتیاد مراجعه نخواهند کرد زیرا اکثر زنان معتاد برای مراجعه و هزینه درمان به مردها و شوهران خود وابسته هستند. به عبارت دیگر طبق یک قاعده کلی چنانچه مرد معتاد باشد ترک اعتیاد و درمان زن سخت تر می شود. علاوه بر این نبود مراکز مخصوص درمان و بازپروری ویژه زنان معتاد، عدم تفکیک برنامه های درمانی برحسب جنسیت و تمرکز درمان بر مردان باعث شده تا شمار زنان معتادی که به مراکز درمانی مراجعه می کنند به نسبت مردان اندک و ناچیز باشد. در واقع حتی در این زمینه هم مردان از امکانات بیشتری نسبت به زنان در جامعه تحت حاکمیت جمهوری اسلامی که تبعیض جنسیتی را به صورت قانونمند و سیستماتیک نهادینه کرده، برخوردارند.

در ارتباط با موانع فرهنگی لازم به توضیح است که اساساً دو رویکرد به پدیده اعتیاد در جامعه ایران وجود دارد. مطابق با رویکرد اول فرد معتاد بیمار است لیکن رویکرد دوم رویکردی اخلاقی می باشد. این رویکرد فرد معتاد را محکوم، مذمت و طرد می کند و به او برچسب اخلاقی می زند. در جامعه کنونی ایران مردان معتاد هرچند بسیار اندک و ناچیز اما باز از این فرصت برخوردارند که به مثابه یک بیمار مورد قضاوت قرار گیرند، لیکن کمتر زن معتادی در جامعه ایران با چنین قضائاتی روبرو است و عموماً قضاوت ها در مورد آنان اخلاقی هستند. این موضوع از یک طرف سبب شده تا بسیاری از زنان معتاد، خود نیز این دیدگاه و نگرش را درونی کنند که گویا با ابتلا به اعتیاد دچار گناه و تزلزل اخلاقی شده اند، لذا از بیان اعتیاد خویش شرمسارند و در نتیجه از مراجعه به مراکز درمانی خودداری می ورزند. از طرف دیگر رویکرد اخلاقی نسبت به زنان معتاد سبب شده تا حمایت های احتمالی از ناحیه خانواده، همسر، خویشاوندان، دوستان و نهادهای اجتماعی از آنان دریغ گردد. بدینسان مجموعه ای از عوامل و نگرش ها در ترکیب با یکدیگر سبب شده اند تا پروسه درمان زنان معتاد در ایران به شکلی مضاعف بغرنج و پیچیده شود.

بهمن ۱۳۹۳

"پرسش" از تعدادی از کادرهای کومه له به مناسبت روز کومه له



کومه له - سازمان کردستان حزب کمونیست ایران

جهان امروز به مناسبت گرامیداشت روز کومه له
سؤالاتی را در عرصه های مختلف با تعدادی از
کادرهای کومه له مطرح کرده است که در زیر
ملاحظه می کنید:



جهان امروز: نقش کومه له در جنبش کارگری کردستان را چگونه ارزیابی می کنید؟

احمد خورشیدی: سابقه تشکیلاتی که سال ها بعد نام کومه له را بر خود نهاد، تشکیل آن به اواخر دهه شصت میلادی قرن بیستم می گردد، که توسط جمعی از روشنفکران کمونیست پرشور، مصمم، و رزمنده و مبارز که در دانشگاه های تهران و تبریز تحصیل کرده و یا مشغول تحصیل بودند. این تشکیلات با اهداف سوسیالیستی و انقلاب کارگری بنیان گذاری گردید. با این اهداف یعنی سوسیالیسم که در دستور کار مبارزاتی این جمع قرار گرفته بود، به سراغ آن نیروی اجتماعی که این انقلاب توسط آن اجرا می گردد، یعنی طبقه کارگر و توده های زحمتکش به منظور آگاه و متشکل کردن و رهبری مبارزات جاری آنها به فعالیت عملی روی آورد. تاسیس این تشکیلات اتفاق مهمی سیاسی در تاریخ معاصر منطقه بود، که سال های بعد رل مهمی را در مبارزات کارگری و توده ای ایفا کرد.

کمتر از یک دهه قبل از تشکیل این جریان یکی از تحولات مهم اقتصادی که به اصلاحات ارزی نام گرفته بود، جامعه ایران و کردستان را دستخوش دگرگونی عظیمی کرده بود. با این تحولات اقتصادی و اجتماعی، موج عظیمی از خوش نشینان و دهقانان فقیر از روستاها کنده و روانه شهرها گردیدند. از آنجاییکه کارخانجات و صنایع در کردستان توان و ظرفیت جذب این همه نیروی کار را نداشت به شهرهای خارج از کردستان مهاجرت کردند. این نیروی کار چون فاقد تخصص بود عمدتاً جذب کارهای ساختمانی و خدماتی که در اوج رونق خودش بود گردید. در این سال ها علیرغم کاهش سطح مبارزات کارگری و توده ای، این تشکیلات در میان کارگران و زحمتکشان سخت مشغول فعالیت بود. این کار و فعالیت با وجود ضرباتی که این تشکیلات، از جانب ساواک متحمل شده بود، همچنان تا سال های انقلابی پنجاه

و شش و هفت ادامه داشت. تحول این سالها منجر به سرنگونی خاندان سلسله پهلوی و در جریان یک تردستی و شعبده بازی که حمایت آنها از رژیم در حال شکل گیری که از کنفرانس گوادلوپ به بعد شتاب بیشتری گرفته بود و در جریان این دست بدست شدن قدرت، رژیم بنام جمهوری اسلامی در راس قدرت قرار گرفت که بیش از سه و نیم دهه است که در صحنه سیاسی ایران به "تاخت و تاز" مشغول است. یکی از علایم حیاتی که این رژیم تازه بقدرت رسیده از خود نشان داد، حمله به کردستان، مشهور به نوروز خونین سنندج، سال ۵۷ است. رشته تحولاتیکه در مدت چند ماه در این منطقه اتفاق افتاد کومه له را در کانون این تحولات قرار داد. تحولات جدیدی که در این منطقه بوجود آمده بود از این تشکیلات پاسخ می طلبید. خلاء قدرت مرکزی و حرکت و جنب و جوش عشایر و مرتجعین محلی و حتی مسلح شدن، و درست کردن تشکیلات ... عکس العمل کومه له را می طلبید. در این عرصه، که عناصر این اقدامات از مدتها پیش بوجود آمده بودند، این تشکیلات دست بکار شد و مقاومت همه جانبه ای سازماندهی کرد... و از سوی دیگر وظایف سراسری در این سال ها از آنجمله: فعالیت نظری و مسئله برنامه حزب و خود تشکیل حزب، و لزوم وجود نشریات سراسری و همه و همه روی میز کار رهبری کومه له قرار گرفته بود. هر چند حمله رژیم به کردستان برای مدتی این وظایف رابه حاشیه راند اما خوشبختانه این مدت از لحاظ زمانی زیاد طول نکشید. با سر و سامان گرفتن سازماندهی مقاومت مسلحانه در جنگ علیه رژیم تازه بقدرت رسیده، رهبری این تشکیلات انرژی و توان بیش تری را صرف وظایف سراسری کرد، که مجموعه این تلاش ها منجر به تشکیل حزب کمونیست ایران در سال شصت و یک گردید. دست یافتن به برنامه و نقد سبک کار یا روش های فعالیت عملی کمونیستی که برای جریان ما در ردیف برنامه قرار داشت تحول کیفی در جنبش کارگری و

کمونیستی ایران و کردستان بود. این درست است که بیش از چند دهه از عمرش نگذشته است. و علیرغم اینکه در این منطقه به دلایل سیاسی مشخص از وجود صنایع پیشرفته، از قبیل پتروشیمی و ذوب آهن، راه آهن، ماشین سازی و غیره خبری نیست که کارگران را در مقیاس گسترده در زیر یک سقف گرد آورد، در عوض و برعکس در صدها و هزاران کارگاه کوچک و چنده نفره به کار مشغول است و یا در مقیاس گسترده راهی شهرهای ایران شدند و در سال های اخیر به کردستان عراق روی آورده اند و در شرایط سخت و با بی حقوقی زیادی، نیروی کارشان را در ازای دستمزد ناچیزی بفروش می رسانند. علیرغم فقدان مراکز بزرگ و پیشرفته تولیدی و خدماتی و جوان بودن طبقه، اما از لحاظ آگاهی و دانش سیاسی و درک و هوشیاری طبقاتی جزء بخش پیشرو طبقه کارگر منطقه و ایران محسوب می شود. لایه ای از رهبران و فعالین اصیل کارگری را از خود بیرون داده، که با جرات می توان گفت در اوضاع کنونی منطقه بی نظیر است و بی شک می توان گفت موقعیتی که این طبقه در این منطقه بدست آورده است حاصل تلاش تشکیلات کمونیستی است بنام کومه له که در راه این آرمان عزیزان زیادی جانفشانی کرده اند، و کومه له با کارنامه عملی خود توانسته اعتماد و پشتیبانی این طبقه را بخود جلب کند. اما یکی از سئوال های اساسی این است که موقعیتی که این طبقه در این منطقه در این شرایط خفقان و دیکتاتوری لجام گسیخته و با این سطح و درجه از فلاکت و بیکاری بسیار گسترده و بسیار نازل بودن سطح خدمات عمومی ... بدست آورده است، تا چه وقت، این موقعیت پیشرو خود را که در راس جنبش کارگری قرار دارد، حفظ می کند و ادامه این موقعیت در گرو چیست؟

جواب "هرچه" باشد موقعیت رژیم مستبد کنونی ایران که یکی از تکیه گاهای ارتجاع منطقه می باشد وظایف بس سنگین را

و طیف اصلاح طلبان کرد در داخل و خارج کشور نتوانستند به دلیل ظرفیت های رادیکال و بالای این جنبش کار زیادی پیش ببرند.

گرامیداشت روز کومه له، به دلیل عجین بودن این روندهای اجتماعی و طبقاتی، صرفا گرامیداشت یک تشکیلات معین نیست، بلکه گرامیداشت و مبارزه برای دفاع از سنت های انقلابی و رادیکال و سوسیالیستی جنبش انقلابی کردستان است، روز دفاع از ارزش ها و پتانسیل های رادیکال این جنبش است که کومه له بخش تحزب یافته و پیشرو آن است. روز دفاع از سنت هایی است که جریانات دیگری به نام کومه له نه تنها نتوانستند آن را پاس بدارند، بلکه عملا در کنار جریانات ناسیونالیست قرار گرفتند.

سالروز کومه له فرصتی است که بار دیگر بر استراتژی انقلابی و سیاست های کمونیستی در این جنبش تاکید نماییم و اهمیت و جایگاه کومه له را در جبهه مبارزه طبقاتی در راه برقراری سوسیالیسم پاس بداریم. این روز، فرصتی برای تاکید بر سیاست هایی است که نه تنها در کردستان ایران، بلکه در بطن تحولاتی که کردها اکنون در منطقه پیشروی خود دارند، می تواند صدای کارگر و زحمتکش و مردم ستمدیده کردستان باشد.

جمال بزرگپور: در مورد سؤال شما مبنی بر اهمیت و جایگاه روز کومه له، باید بگویم اگر چه می توان نگاه های مختلفی به این مسئله داشت، اما به باور من آنچه که اهمیت و جایگاه این روز (البته روز چون معرف و نماد یک دوره معین از تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی کردستان) را بر جسته می کند، شکل گیری تدریجی یک افق اجتماعی در شکل و قالب سیاسی - تشکیلاتی آن در کردستان است. بافت اجتماعی کردستان اگر چه با تأخیر و کندی (به دلایل سیاسی) در فاصله دهه های چهل تا پنجاه خورشیدی در حال دگرگون شدن بود، اما سرمایه داری چون شکلی از روابط و مناسبات تولیدی رفته رفته در کردستان هم جا باز می کرد. این تحول (باز هم اگر چه با کندی) جدا از ایجاد تغییری در بافت طبقاتی در کردستان، همراه خود تمایلات و گرایشات تازه تری را در سطح جامعه شکل می داد. سنت ها و باورها ی رایج در جامعه تا آنوقت کردستان رفته رفته رنگ می بازند. در این دوره شاهدیم که مسئله کار و حقوق کارگر، مسئله زمین، و اینکه زمین از آن کسی است که روی آن کار می کند، مسئله زن و ایده و خواست برابری، در قالب خواست و مطالبات معینی طرح می گردند. ➡

ارتجاع مذهبی قرار گرفته و موجبات رشد و نفوذ نیروی چپ و سوسیالیستی در بطن این جامعه گردیده است. کومه له بعنوان نیروی پیشرو و کمونیست بر بستر این اوضاع و احوال رشد و نفوذ اجتماعی پیدا کرده و تاریخ مبارزاتی اش با این روند عجین گشته است. پای اصلی سیاست و عملکرد کومه له در تمام تاریخ مبارزاتی اش پاسخ به نیاز های مبارزاتی کارگران و اقشار تهیدست و کم در آمد در جامعه کردستان بوده است.

در همان حالی که کومه له کوشیده است در راه قدرتمندتر کردن جنبش کارگری در این جامعه مبارزه کند، کوشیده است به مسئله ملی در این جامعه هم از موضعی رادیکال و سوسیالیستی پاسخ دهد. مردم کرد ایران تاریخا از تبعیض ملی از طرف حکومت های مرکزی رنج برده اند و کومه له با علم بر این واقعیت که کمونیست ها رادیکال ترین راه حل را برای رفع ستم ملی دارند، در این عرصه هم همواره فعالانه مبارزه ای پیگیر و سرسختانه را پیش برده است.

به اعتبار این مبارزه و این تاریخ، ما امروز هر ارزیابی از تشکیلات کومه له داشته باشیم، نمی توانیم این واقعیت را نادیده بگیریم که تحقق آرزوها و افق کارگران و تهیدستان جامعه کردستان بر علیه ستم طبقاتی و ملی با نام کومه له تداعی می گردد، مبارزه برای بدست آوردن نیاز های انسانی با نام کومه له تداعی می شود، هر شکلی از مبارزه کارگران، مبارزه زنان برای رفع نابرابری جنسی و هر گونه اعتراض در زمینه های مختلف اجتماعی، به کومه له و راهکارهای رادیکال این جریان تداعی می شود.

رژیم جمهوری اسلامی بیش از سه دهه است که تلاش می کند، تا جنبش عادلانه و حق طلبانه مردم کرد را سرکوب و به تمکین وادار نمایند. این رژیم به هر ابزاری از کشتار و قتل عام دسته جمعی گرفته، تا سرکوب و اذیت و آزار سیستماتیک تا زندانی کردن و اعدام فعالین جنبش های اجتماعی، مردم را از مبارزات حق طلبانه شان باز دارد، اما موفق نشده است.

در سالهای اخیر رژیم به کمک عواملش کوشیده است در متن جنبش اصلاحات سرمایه دارانه موجود، پروژه های دیگری را برای مهار و کنترل این عدالت خواهی در دستور کار خود قرار دهد و با نمایش های ریاکارانه و بی محتوای اصلاح طلبانه، با بمیان آوردن خواست فرهنگی مردم کردستان، ابعاد دیگر جنبش انقلابی را فرعی سارد تا در این راه از پتانسیل رادیکال و انقلابی این جنبش بکاهد، اما این حربه هم کارایی چندانی نداشته است

➡ بردوش طبقه کارگر آگاه قرار می دهد و این وظیفه تلاش و توان و انرژی بیشتری را طلب می کند و انهدام این تکیه گاه سرمایه و ارتجاع، طبعاً راه بسوی انقلاب کارگری را آسان می کند.

جهان امروز: اهمیت و جایگاه گرامیداشت روز کومه له از نظر شما چیست؟

مظفر پاکسرشت: کومه له را باید بمثابة یک پدیده زنده و در بطن واقعیت های سیاسی و اجتماعی جامعه ببینیم و آنرا بررسی کنیم، واقعیت هایی که آشکار و مشخص که به سرنوشت سیاسی و اجتماعی جنبش انقلابی کردستان گره خورده اند.

کومه له اساساً زایده اوضاع سیاسی و اجتماعی در هر دوره ای و جز جدایی ناپذیر جنبش انقلابی کردستان است. تغییر و تحولات چند دهه اخیر در کومه له (سازمان کردستان حزب کمونیست ایران) و فراز و نشیب های آن، در درون جامعه ای که از رشد فکری و سیاسی بالایی برخوردار است، تنها از این زاویه است که می توان محک بخورد و به واقعیت هر دوره ای پی برد.

کردستان یک جامعه طبقاتی است. در این جامعه اگر چه کارگران متفرق و غالباً در کارگاه های کوچک و مراکز تولیدی پراکنده اند، اگر چه متشکل نیستند و به نسبت از سنت های جا افتاده مبارزات طبقاتی سایر بخش های مراکز تولیدی در ایران عقب هستند و این اساس به دلیل عقب افتادگی اقتصادی ناشی از سیاست های حکومت های مرکزی است، اما اکثریت جامعه کردستان را همین کارگران و مردم تهیدست تشکیل می دهند و کارگران در سه دهه گذشته برای دست یابی به خواسته های خود از جمله بر خورداری از یک زندگی خوب و انسانی و برای بدست آوردن آن مبارزه کرده اند و هم زمان به آگاهی طبقاتی دست یافته اند. به عبارتی دیگر ما در کردستان با یک طبقه کارگر جوان در کردستان روبرو هستیم.

با این حال جنبش کارگری در کردستان با همه کمبود ها و فراز و نشیب هایش، به یک واقعیت انکار نا پذیر در کردستان تبدیل شده است و این امر یعنی حضور و نقش جنبش کارگری تأثیر عمیقی بر جامعه کردستان گذاشته و موجب طرح مطالبات و خواسته های پیشرو از یک طرف و ارتقای هوشیاری از طرف دیگر گردیده است. رشد این پروسه در تقابل با سنت ها و افکار ناسیونالیستی، عقب افتاده و

➔ در همین دوره شاهد ترک برداشتن باورهای سنتی و مذهبی هستیم و این باور که سرنوشت نه در آسمان ها، بلکه به دست حرکت آگاهانه انسان ها رقم زده می شود، در فرهنگ و ادبیات جامعه جا باز می کند. همه این تحولات، همچنین بر مسئله بسیار قدیمی تر مردم کردستان یعنی خواست رفع ستم ملی چون یک خواست سیاسی سایه می اندازد و این خواست را چه در مضمون و چه در شکل و فرم مبارزه برای تحقق آن دستخوش دگرگونی می کند.

دور باطل مبارزه مسلحانه، مذاکره و سازش و بند وبست با این یا آن قدرت منطقه ای و در نتیجه دور ماندن مردم از سیاست و دخالت در سرنوشت خویش به چالش کشیده شد، افق مبارزه توده ای در اشکال متنوع آن (از جمله مبارزه مسلحانه)، قدرت یابی از طریق تشکلهای توده ای و دخالت در سرنوشت سیاسی و اعمال حاکمیت توده ای خود را طرح می کند، سیاستی و افقی که این امکان را در اختیار جنبش کردستان می گذارد که بتواند در تحولات و معادلات سیاسی در منطقه، بر خواست و مطالبات خود پافشاری کند. بنابراین خارج از اراده و خواست ما یا هر کس دیگری جامعه در مسیر تحولات مهمی بود، و این تحولات تغییر در تمایلات اجتماعی و خواست ها و مطالبات سیاسی را بدنبال داشت.

اگر چه نمی توان ادعا داشت که کومه له از همان ابتدا شکل گیری خود به شناخت دقیق و علمی از این تحولات دست یافته بود، اما آنچه که انکار ناپذیر است تلاش صمیمانه برای گره زدن خود به این تحولات، از آن مایه و نیرو گرفتن بود، تلاش برای تبدیل شدن به زبان گویای این تحول در فرم خواست و مطالبات سیاسی تمایلات تازه در کردستان بود، تلاش برای شکل دادن و هدایت جنبش انقلابی و عادلانه کردستان در مسیر استفاده از همه امکانات و ظرفیت آن بود. در تکیه بر این افق سیاسی، مبارزه مسلحانه به یکی از عرصه های مبارزه مردم کردستان تبدیل شد و سازمان دادن تشکلهای توده ای برای آماده سازی و دخالت مردم در سیاست و تعیین سرنوشت خود و در نهایت اداره جامعه بدست مردم در دستور قرار گرفت. در همین رابطه و در نتیجه همان تحولات، از آنجا که مسائل مهم اجتماعی مربوط به کار و زندگی اکثریت ساکنان کردستان (کارگران و زحمتکشان) از حاشیه به متن جامعه آمده بودند، تلاش و مبارز برای دست یابی به خواست و مطالبات در این موارد نیز به مضمون فعالیت کومه له تبدیل شد و



شکل دادن و هدایت کردن این مبارزات در دستور قرار گرفت. می خواهم بگویم اگر از طرفی کومه له حاصل این تغییرات یا به بیان دیگر زایده این تحولات اجتماعی در کردستان بود، از طرفی دیگر تبعات سیاسی این تحولات خود را بر در و دیوار تشکیلات کومه له می کویدند و بر سیاست ها و مواضع سیاسی کومه له تأثیر می گذاشتند.

کومه له نیز در مسیر حرکت خود اگر چه با موانع و محدودیت زیادی روبرو بوده و اگر چه ممکن است مواردی از درنگ کردن و کوتاه آمدن در مسیر بازخوانی این تحولات را در فعالیت های آن سراغ گرفت، اما در مجموع در مقاطع مختلف روند باز شناسی تبعات سیاسی و اجتماعی این تحولات و تلاش برای تطبیق خود و سازمان دادن و هدایت کردن آنان در فعالیت های کومه له پر رنگ بوده است. تأکید بر همین روش و متد، یعنی باز شناسی عینیت های مبارزه سیاسی و اجتماعی در کردستان و تلاش برای جوابگویی به آنان و دخالت در همه لحظه های مربوط به جنبش انقلابی کماکان می تواند کومه له را بیش از پیش به جامعه کردستان گره زند، امری که در دستور کار کومه له قرار دارد.

روز کومه له همچون نماد شکل گیری چنین افق سیاسی در بطن تحولات اجتماعی در کردستان است. از اینرو به باور من از اهمیت برخوردار است. اهمیت نه تنها برای فعالین تشکیلاتی کومه له بلکه برای همه کسانی که از ظلم و نابرابری و بی حقوقی و ستمی که بر مردم کردستان اعمال می شود، بیزارند و خواهان پایان دادن به آن هستند. از اینرو فکر می کنم تقویت کومه له چون یک جریان فکری چپ و رادیکال در کردستان، مسیر پیشروی در سمت تحقق اهداف توده های محروم و ستمدیده کرد را آسانتر می کند.

وریا احمدی: اگر کسی بخواهد موقعیت و جایگاه کومه له را بررسی کند، باید به موقعیت زندگی و مبارزات کارگران در کردستان نگاه کند. طبقات دارا و حاکمان جامعه همیشه از انواع امکانات و اشکال حزبی و سازمانی برای دخالت در امور جامعه برای اشاعه افکار خود، برای سازماندهی و استثمار و سرکوب و خفقان برخوردار بوده اند، اما کارگران و زحمتکشان از هیچ امکان سازمانی برخوردار نبوده اند، و آنگاهی که برای دسترسی به چنین امکانی تلاش کرده اند، با موانع مختلف و سرکوب روبرو شده اند. کومه له جوابی به این خلا سازمانی و سیاسی و جوابی به وضع نابسامان کارگران در جنبش انقلابی کردستان است.

تاریخ کومه له عجیب است با ایفای نقش و تلاش و مبارزه در راستای جنبشی نوین که در آن دیگر کارگر و زحمتکش و زنان ستمدیده، زایده راهکارهای ناسیونالیستی در کردستان نیستند. کومه له امکانی برای دفاع از حرمت و کرامت انسانی بوده و هست و ابرازی رادیکال و انقلابی و نه مماشات جویانه بر علیه رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی!

نقش و حضور کومه له همواره سدی موثر در مقابل جریانات مرتجع و مذهبی در کردستان بوده است. کومه له آن نیرویی است که طرح های معامله گرایانه و موقعیت طلبانه جریانات ناسیونالیستی را افشا کرده و به هیچ نیرویی اجازه نمی دهد که از طریق آویزان کردن خود به خواست های حق طلبانه مردم کرد، آنها را مسیر مبارزاتی شان را به بیراهه ببرد.

کومه له، صدای حق طلبانه زنان و مردان جامعه است. کومه له صدای جوانان بی حقوق و بی آینده است. کومه له صدای همه انسانهای آزادی خواه و برابری طلب است. کومه له ابزاری موثر و اجتماعی برای تحقق استراتژی سوسیالیستی در جنبش انقلابی کردستان است! گرامی داشت روز کومه له، گرامی داشت این تاریخ، سنت ها و راهکاری چپ و رادیکال در کردستان است!

جهان امروز: در مورد مشارکت زنان در جنبش انقلابی کردستان و نقش کومه له چه ارزیابی ای دارید؟

صدیقه محمدی: بدنبال قیام و استقرار حاکمیت مردم در کردستان، مدتی طول کشید تا نیروهای نظامی حکومت توانستند بزور وارد کردستان شوند. طی این زمان نهادهای دموکراتیک از قبیل شورای معلمان، دانش آموزان،



ارتجاعی دستکرد سرمایه جهانی مانند داعش و بوکوحرام، القاعده و.... برای پیشگیری از انقلاب می بینیم. تنها راه رهایی از ارتجاع و سرمایه اتحاد توده های ناراضی و معترض از زن و مرد و حمایت از مبارزات طبقه کارگر انقلابی است. با اتکا به نیروی زنان و پیوستن آنان به مبارزه، علیرغم روضه خوانیهای مرتجعین نیروی انقلاب دوبرابر میشود.

زنان کومه له با تجربه چند دهه مبارزاتی خود همه زنان سرخورده از بهار عربی و خسته از مبارزات لیبرالی و سیاست های سرمایه داری برای مهار بحران اقتصادی را، به پیوستن به جنبش سوسیالیستی و کمونیستی برای رهایی از قید همه ستمها فرا می خوانند.

جهان امروز: حضور زنان در جنبش انقلابی کردستان یکی از دستاوردهای نقش و دخالت کومه له بوده است، کومه له همچنین برنامه حقوق پایه ای زنان را دارد! به تصور شما برای توده ای کردن بیشتر این سیاست ها چه راه ها و فعالیت های باید در فعالیت های کومه له پررنگ تر گردد؟

روناک آشناکر: کومه له صدای زنان مبارز، زحمتکش و کارگر در جنبش انقلابی کردستان است، همین صدا بود که از بدو تولد خود با تلاش و ارزیابی واقعی، توانست چهره زنان مبارز را در صحنه های نبرد نمایان سازد و با سیاست های درست، برای به میدان آمدن زنان به مبارزه علیه جهل و خرافات و علیه بی حقوقی را در جامعه به یک امری واقعی و ضروری تبدیل کند و این راه را با تلاش خود هموار ساخت.

کومه له برای رهایی زن در مقابل موانعی چون عرف و سنت های عقب افتاده و مردسالاری و همچنین در مقابل گرایش فکری ناسیونالیستی، ایستادگی و مبارزه کرد و با افتخار در مقابل هیچ شیخ و ملایی سر تسلیم فرود نیاورد و از برابری زن و مرد دفاع کرد، همین شجاعت و ایستادگی و شفاف بودن سیاست های کومه له به عنوان یک نیرو چپ و کمونیست بود که کومه له را به یک سازمان توده ای در میان مردم زحمتکش، بخصوص در میان زنان مبارز تبدیل کرد. در همان اوایل انقلاب زنان زیادی که از این سیستم سرمایه داری زجر دیده و تحت ستم بودند به صفوف کومه له پیوستند



به مبارزه پرداختند. آنان آگاهانه برای تغییر مناسبات و سرنگونی حکومت ارتجاعی، و برپایی زندگی شایسته انسان، به مبارزه انقلابی کردستان می پیوستند و تأثیرات این حرکت را

امروز پس از سه دهه و نیم در کوبانی و سایر احزاب در کردستان می بینیم.

همگامی و همراهی زن و مرد در کنار و دوشادوش یکدیگر در جنبش انقلابی کردستان، به جامعه کردستان که تا حد زیادی سستی بود نشان داد که زن می تواند بیش از آنچه سنتا از او انتظار می رود، منشا اثر باشد. دیگر زنان ثابت کرده بودند که وسیله زاد و ولد نبوده و نمی خواهند خدمتگزار مرد باشند. ارزش و احترام زن با شرکت در جنبش انقلابی بالا رفت و معیارهای مردم عوض شد.

پس از این پروسه، موانع فرهنگی خانواده ها و جامعه بتدریج رفع شد و براحته دختران به صفوف کومه له و جنبش انقلابی می پیوستند. زنان صفوف کومه له ضمن طی این سالها سختی ها کشیده اند، فداکاری ها و جانفشانی ها کرده، افتخارات زیادی آفریده و در ادامه این جنبش انقلابی سهمیه بوده اند. آنان از عزیزترین هایشان گذشتند. دوری از فرزندانشان را برای پیوستن به مبارزه برگزیدند. زنان با کار شبانه روزی صادقانه همراه همزمان مرد جنبش را تاکنون ادامه داده و بتدریج به نسل بعد از خود تحویل می دهند.

کم نبودند زنان و دخترانی که در سیاه چالهای رژیم بخاطر دفاع از ارزش های انسانی، شکنجه و زندان و اعدام شدند. متأسفانه طی این سه دهه و نیم بسیاری از رفقای زن نیز در مبارزه علیه نیروهای ارتجاعی حاکم بر ایران، جان باختند. یادشان را با ادامه راهشان گرامی میداریم.

در شرایط امروز با توجه به وضعیت بحران جهانی سرمایه داری بیش از پیش لزوم پیوستن زنان به نیروهای چپ و سوسیالیست ضرورت یافته و در همه اعتراضات ۹۹ درصدی ها در جهان، خروش سیل عظیم اعتراضات را علیه سیاست های سرمایه دارانه با ریاضت کشی طبقه کارگر شاهد هستیم. فعال شدن نیروهای

زنان، جمعیت مبارزه برای آزادی و انقلاب، بنکه های محلات، شورای شهر، سندیکای کارگران بیکار ایجاد شده و جوانان انقلابی، فعالانه در این مراکز کار می کردند. بنیانگذاران این نهادها از

اعضا و هواداران کومه له بودند و در زمره جوانانی بودند که در جریان قیام در تظاهرات علیه حکومت شاه همزمان با مردم سایر شهرهای ایران موجبات قیام و سرنگونی رژیم پهلوی را فراهم آوردند.

شرکت وسیع زنان و دختران جوان در این اعتراضات چشمگیر بود و علیرغم وجود موانعی جدی برای

این مشارکت، از پا ننشستند. این طیف جوانان تحقق مطالبات خود را در پیوستن به کومه له دیدند و پس از آمدن ستون نظامی دولت مرکزی، که با مقاومتی توده ای و وسیع روبرو گردید، این جوانان ناچار به ترک شهرهای کردستان شدند. پس از خروج از شهر بود که زنان در سالهای اول با لباس کردی زنانه و بتدریج در لباس پیشمرگ دوشادوش پیشمرگان در روستا ها به جوله سیاسی و بعد از آن نظامی پرداختند.

حضور زنان در عرصه های مختلف تشکیلات، برای اولین بار، در قالب پیشمرگ زن، در صفوف کومه له یک تابو شکنی جسورانه بود که حتی بقول رفقای زن کمی با تاخیر انجام گرفت. عرصه کار رفقای زن علاوه بر جوله سیاسی و نظامی، در انتشارات، مرکز پزشکی، بخش فنی، رادیو، سوادآموزی... و تشکیلات مخفی بود. کار انقلابی در کنار آموزش سیاسی بتدریج توان رفقای زن و اعتماد بنفس سایر زنان را نیز بالا برد.

دخالت زنان پیشمرگ در تغییر وضعیت بهداشت و آموزش خانواده های روستایی، اعتماد بالای توده های مردم زحمتکش شهر و روستا به پیشمرگان کومه له، و بسیاری زمینه های زندگی روزانه مردم از تأثیرات مثبت نیروی کمونیستی بر زندگی زحمتکشان بود. دلسوزی برای مردم و بالا بردن سطح هشیاری زحمتکشان، سنت شکنی، دفاع از حقوق زنان و برخورد با کسانی که بر زن خشونت می کردند، روز بروز موجب جلب بیشتر زنان جوان به تشکیلات کومه له می شد. دفاع از کشاورزان بدون زمین در مقابل ملاکین و.... بسیاری فعالیت های دیگر کومه له در این مبحث نمی گنجد.

زنان پیشمرگ کومه له تنها علیه ستم جنسیتی پیا نخاسته بودند، بلکه علیه سرمایه داری که بانی و باعث و تقویت کننده فرهنگ و مناسبات مرد/پدرسالارانه است و علیه ستم طبقاتی نیز

و به کادرها و رهبران لایقی در این صف مبارزه تبدیل شدند.

زنان در میدان ناهموار مبارزاتی نیز با وجود تمام موانع سر راه، با کمک سیاست‌های درست کومه له برای ایفای نقش در مبارزه و برای احقاق حقوق خود، دل خود را به خوبی ایفا نمودند و قابلیت‌های خود را نشان دادند، در این مبارزات نقش پیدا کردند، فداکاری کردند و در این راه هم از نظر سیاسی و هم از نظر نظامی جانفشانی کردند. اگر چه از سه دهه پیش زنان کومه له حرفه‌ای به میدان مبارزه آمدند، ولی متأسفانه به دلیل کمبود تکنیک رسانه‌ای، آنان نتوانستند آن شاهکارهای واقعی خود را که امروز به سهولت تمام جهان می‌تواند از آن مطلع شود، را به جهانیان نشان بدهند. ولی خوشبختانه ما همان نقش و سنت را در ماه‌های اخیر در کانتون‌های کوبانی و جزیره و ... به بهترین وجه شاهد بودیم.

در مورد سؤال اصلی شما در رابطه با توده‌ای کردن بیشتر این سیاست‌ها در فعالیت‌های کومه له، به تصور من تلاش برای به وقوع پیوستن این امر خیلی واقعی و نیازی مبارزاتی است و باید به یکی از اولویت‌های عاجل ما تبدیل شود. بعنوان یک کادر قدیمی کومه له بر این واقفم که سیاست‌های رادیکال کومه له در مورد نقش زنان تأثیرات مثبت و غیرقابل انکاری داشته است، اما با این حال بجاست که در این فرصت به موانع و کاستی‌ها نیز اشاراتی داشته باشیم، چون این رویه می‌تواند ما را در این رابطه پیش ببرد. توده‌ای کردن و اجتماعی کردن مبارزات زنان بر علیه قوانین و عرف‌های زن ستیرانه باید به شیوه‌های عملی و منطبق بر زندگی و زیست و موقعیت زنان در جامعه کردستان بیشتر تعمق کرد و تاکتیک‌های مناسب را جست! یعنی ما باید تلاش کنیم که زنان و مردان آزاده‌ای که هر روز طعم ستم و بی‌عدالتی را می‌چشند، بتوانند به شیوه‌های متفاوت مبارزاتی، (مخفی و علنی) به این مبارزه ملحق شوند. یکی از این موانع وجود قوانین ارتجاعی و ضد زن جمهوری اسلامی است که در کنار زور و استبداد و سرکوب کار را برای ما و فعالین این جنبش دشوارتر ساخته است. در گذشته ما در منطقه بعنوان کومه له ارتباط تنگاتنگی با مردم داشتیم و راحت‌تر می‌توانستیم زنان و مردان را سازمان بدهیم و آنان را مستقیماً با سیاست‌های خودمان آشنا کنیم، ولی متأسفانه امروز امکان ارتباط مستقیم تشکیلات علنی ما کمتر از سابق شده است. ما اگر چه این کمبود را تا حدی از طریق رسانه‌های تبلیغی مان و بویژه تلویزیون کومه له و حزب پر کرده‌ایم ولی هنوز کافی نیست. ما به عنوان یک

نیروی رادیکال و چپ و حزب خوش نام در جنبش کردستان و بخصوص در زمینه مبارزات زنان باید تلاش کنیم تا به سهم خود در فراهم آوردن شرایطی مساعدتر برای جنبش‌های اجتماعی و به نفع خواسته‌های برحق زنان و کلا جبهه مردم کارگر و زحمتکش فعالیت بیشتری داشته باشیم. برای ایجاد شرایطی انقلابی نمی‌توانیم دست روی دست بگذاریم و منتظر فرصت شویم، ما باید در همین شرایط نظامی و استبدادی هم فرصت‌ها را بسازیم تا بتوانیم جنبش مردم کردستان را فعال‌تر سازیم. تلاش بیشتر برای به میدان آمدن زنان به مبارزه در همه عرصه‌ها و شئون اجتماعی باید یکی از اولویت‌های ما باشد. این امر مهم هم در گرو یک کار مستمر در جهت سازماندهی فعالین جنبش زنان و همچنین تقویت تشکیلات داخل ما با سیاست‌های درست است. زنان مبارز و پیشرو تاریخا ثابت کرده‌اند که این ظرفیت را دارند که سازمانیافته و به شکل اکتیو در مبارزات شرکت فعال داشته باشند و نقشی بسزا در توده‌ای کردن این مبارزات ایفا کنند.

جهان امروز: مرکز پزشکی کومه له یکی از ارگانهای خدماتی بهداشتی و درمانی کومه له در تاریخ این تشکیلات بوده است! ضمن توضیح این امر، لطفاً توضیحاتی در مورد نقش و جایگاه این عرصه در فعالیت‌های کنونی کومه له بدهید؟

ثریا فتاحی: بهداشت و درمان یکی از عرصه‌هایی بود که از همان ابتدا مورد توجه مبارزین فعال در جمعیت‌های شهرهای مختلف کردستان قرار گرفت و این انعکاس نیازی بود که بویژه در روستاهای دور و نزدیک احساس می‌شد. این ضرورت با صدور فرمان خمینی و هجوم وحشیانه ارتش و پاسداران جهل و سرمایه به کردستان و مقاومت مردم و نیروی پیشمرگ چند برابر شد. در ابتدا خدمات پزشکی در نواحی مختلف توسط تیم‌های چند نفره انجام می‌شد. مردم از روستاهای دور و نزدیک به درمانگاه‌های کومه له که در جوار مقرهای پیشمرگان در شهرها و روستاها دایر بودند مراجعه می‌کردند، توسط پزشکان معاینه و درمان دریافت می‌داشتند. در مواردی تیم‌های پزشکی کومه له برای معاینه و درمان بیمارانی که بدلیل وضع نامناسب جسمی نمی‌توانستند مسافت‌های طولانی را پیمایند، به روستاهای دیگر می‌رفتند. بدنبال صدور فرمان خمینی و رئیس جمهور وقت بنی صدر

برای حمله به کردستان مردم لحظه‌ای برای مقاومت در مقابل جنگی تحمیلی و نابرابردرنگ نکردند و نیروی نظامی کومه له خود را برای دفاع از دستاوردهای انقلاب مردم ایران سازمان داد و در مقابل تلاش سبعانه ارتش و پاسداران برای اشغال سریع کردستان صف آرایی کرد و به مقاومت و پایداری پرداخت. بهار ۱۳۵۹ هجوم مجدد نیروهای جمهوری اسلامی به کردستان از سر گرفته شد و مردم در شهرهای مختلف کردستان شاهد مقاومت قهرمانانه خود و پیشمرگان‌شان شده و صحنه‌های زیادی از آفرینش حماسه، گذشت و فداکاری در دفاع از آزادی در مقابل توحش تجربه کردند. مقاومت ۳۱ حماسی ۲۴ روزه مردم سنج، مقاومت ۳۱ روزه مردم و پیشمرگان در بانه و شهرهای دیگر بیانگر عزم پولادین مردم کردستان برای دفاع از حقوق انسانی و آزادی‌های سیاسی بود.

در این دوره علاوه بر مردم در شهرها و روستاهای مناطق مختلف که برای درمان و معالجه بیماری‌هایشان به درمانگاه‌های کومه له مراجعه می‌کردند، پیشمرگانی نیز که در جریان جنگ و درگیری با لشکریان سرکوب سرمایه رژیم زخمی می‌شدند، می‌بایستی تحت درمان و در اکثر موارد عمل جراحی قرار می‌گرفتند و جوابگویی به ضرورت‌های پیچیده پزشکی دیگر از عهده درمانگاه‌های مستقر در روستاها بر نمی‌آمد، بلکه خدمات پزشکی متمرکز و در سطح عالی تری را می‌طلبید. کومه له کادر انسانی لازم با ظرفیت و توان تخصصی مناسب برای این کار را دارا بود. در منطقه موکریان اولین تجربه کار متمرکز را در بیمارستان بوکان در اواخر بهار ۱۳۶۱ آغاز شد. بعد از اشغال شهر از جانب نیروهای رژیم و عقب نشینی پیشمرگان در پاییز ۶۱ اولین بیمارستان منطقه موکریان را ابتدا در روستای علم آباد و سپس در روستای سدر آباد از توابع بوکان با امکانات جراحی و رادیولوژی دایر شد. این بیمارستان علاوه بر اینکه می‌توانست نیاز پیشمرگان را تأمین کند، توانست تا حدود زیادی نیازهای مردم منطقه را نیز پاسخگو باشد. در بیمارستان تقریباً همیشه حدود ۱۰ نفر زخمی با جراحات متفاوت بستری بودند و تحت عمل جراحی قرار گرفته، مراقبت و درمان می‌شدند. در همان حال مردم روستای‌های اطراف نیز به درمانگاه مستقر در این بیمارستان مراجعه می‌کردند.

به عنوان یک خاطره در این دوره می‌خواهم به نمونه‌ای اشاره کنم. هنوز یکی دو ماه بیشتر از استقرارمان در علم آباد نگذشته بود که بیمارستان کومه له در معرض یک آزمون قرار گرفت. هوا تازه تاریک

جهان امروز

نشریه سیاسی
حزب کمونیست ایران

۱۵ روز یکبار منتشر می شود!

سر دبیر: هلمت احمدیان

زیر نظر هیئت تحریریه

اگر مایلید جهان امروز را از طریق
پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس
خود را برای ما ارسال کنید.

ha@cpiran.org

- * جهان امروز تنها مطالبی که
صرفاً برای این نشریه ارسال
شده باشد را چاپ می کند.
- * استفاده از مطالب جهان
امروز با ذکر ماخذ آزاد است.
- * مسئولیت مطالب جهان-
نشریه است.
- * جهان امروز در ویرایش و
کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد
است. این امر قبل از چاپ به
اطلاع نویسنده می رسد.
- * مطالب جهان امروز با برنامه
"ورد فارسی" تایپ می شود و
حداکثر سقف مطالب ارسالی
سه صفحه ۴۰ با سایز ۱۲
است.

تماس با
کمیته تشکیلات دلال کشور
حزب کمونیست ایران

h.faalin@gmail.com

تلفن، فکس و پیامگیر

۰۰۴۵۹۷۵۲۱۵۵۱

۰۰۴۶۷۳۷۲۷۶۷۶۹

۰۰۴۶۸۷۱۰۸۵۲۵

تماس با کمیته تشکیلات
دلال کومه له (تکشر)

takesh.komalah@gmail.com

جبران گردد. رفقای پیشمرگ برای اهدای خون آماده شدند. چندین کیسه خون تهیه و انتقال آن بسرعت آغاز شد. بیمار برای عمل جراحی به اتاق عمل منتقل شد. بعنوان پزشکیار عمل جراحی را همراهی کردم. کبد بیمار مورد اصابت گلوله قرار گرفته بود و محوطه شکم پر از خون بود. عمل جراحی با دست های توانای رفیق درویش بعد از نزدیک به ۳ ساعت با موفقیت به پایان رسید و بیمار را به اتاق مراقبت منتقل کردیم. رفقا بستگان بیمار را که در مقر پیشمرگان نشسته و در انتظار نتیجه اقدامات کادر پزشکی بودند، از چگونگی عمل و نتیجه تا کنونی اش مطلع کردند. یاس و نومیدی به شادی و امیدواری مبدل گشت. لحظات لذت



بخشی بود، فکر می کردم که چه شادی بخش است وقتی که می بینید که چشمان بی فروغ مادری بار دیگر پر نشاط گشته و امید به آینده در آنها زنده می گردد، وقتی که می توانید با جان دوباره بخشیدن به مادری کودک معصوم اش را نیز از احساس گناهی که با از دست دادن مادرش در تمام طول حیاتش همراهیش می کرد نجات دهید و وقتی که نور امید و شادی در میان بستگان بیمار می افروزید. خانم زخمی بعد از ۱۰ روز بیمارستان را ترک و با شادی از جانب پرسنل بیمارستان و پیشمرگان بدرقه شد و بعد از آن اعتماد توده های مردم در روستاهای اطراف به بیمارستان کومه له فزونی یافت و تعداد مراجعین به درمانگاه و بیمارستان چند برابر شد.



شده بود، ناگهان متوجه شدیم که وانت باری در جلو مقر و بیمارستان توقف کرد. وانت بار حامل زن جوانی بود که مورد اصابت گلوله ای از یک تپاچه که در دست پسر خرد سالش بود، قرار گرفته بود. در آن موقع اسلحه به وفور در کردستان در دست مردم بود و کمتر خانواده ای بود که دسترسی به اسلحه نداشته باشد. فرزند ۳ یا ۴ ساله این خانم ۲۳ ساله در حالیکه مادرش مشغول کارهای خانه بود، تپاچه را از طاقچه ای کوتاه پایین آورده و با آن بازی می کرده که ناگهان ماشه اسلحه را می فشارد و گلوله ای از آن شلیک می شود و مادرش را از ناحیه شکم مورد اصابت قرار می دهد. بیمار را در حالیکه بروی برانکاردی که برایش از

چوب و پتو درست کرده بودند دراز کشیده بود و بزحمت نفس می کشید به بیمارستان کومه له رسانده بودند، جمعیت زیادی دور ماشین حامل ایشان تجمع و بنظر می رسید که هر کدام منتظر وقوع حادثه ای بودند، از میان جمعیت گذشته و موفق شدم چهره رنگ پریده با چشمان بی فروغ و لب های خشک و نیمه کبودش را ببینم. صحنه ای تکان دهنده و بسیار غم انگیز بود. بستگان بیمار می خواستند که بیمارشان در بیمارستان کومه

له معالجه شود. همگی مضطرب و بی قرار بودند. از جانب دیگر رفقای پزشک ترجیح می دادند که ایشان در بیمارستان مجهزتری تحت عمل جراحی قرار گیرد و بنابراین می خواستند پیشنهاد نمایند که بیمار را هر چه زودتر به بوکان برسانند، اما در این صورت می بایست بیماری ید حال و همراهانش راه طولانی و پر مخاطره ای را طی می کردند و بنابراین این پیشنهاد را غیر عملی و مرگبار برای بیمار دانستند. در این هنگام رفیق جانباخته دکتر درویش وحیدی که سال ها در اتاق عمل کار کرده بود و تجربیات پر باری آموخته بود تصمیم گرفت که بیمار را هر چه زودتر تحت عمل جراحی قرار دهد. رفقای پزشک به بستگان بیمار خاطرات احتمالی عمل جراحی و بعد از آنرا توضیح دادند. بیمار خون بسیاری از دست داده بود که می بایست

از سایت های حزب کمونیست ایران و کومه له دیدن کنید!

سایت تلویزیون کومه له

سایت کومه له

سایت حزب کمونیست ایران



www.tvkomala.com

www.komalah.org

www.cpiran.org

JAHAN-E-EMROUZ

JE - P.O:Box 75026 50 26 Uppsala SWEDEN

Editor: **Halmat Ahmadian**

ha@cpiran.org

3 February 2015 NO: **332**

صفحه ویژه روز کومه له



زمان و مکان های برگزاری روز کومه له

در خارج کشور

آلمان: فرانکفورت، ۳۱ ژانویه

دانمارک: کپنهاک، ۷ فوریه

سوئد: استکهلم، ۷ فوریه

فنلاند: تورکو، ۱۴ فوریه

نروژ: اسلو، ۱۴ فوریه

استرالیا: سیدنی، ۱۴ فوریه

سوئد: یوتبری، ۱۴ فوریه

هلند: روتردام، ۱۴ فوریه

کانادا: تورنتو، ۱۵ فوریه



روز کومه له، روز گرامیداشت تلاش جریانی است که افق سوسیالیسم را بر روی توده های محروم مردم کردستان گشود.

روز گرامیداشت فعالیت سازمانی است که برای دستیابی به خواست عادلانه مردم کردستان یعنی کسب حق تعیین سرنوشت و پایان دادن به ستم ملی، علیه جمهوری اسلامی پیگیرانه مبارزه کرده است.

استراتژی کومه له در کردستان بر مبارزه کارگران و زحمتکشان شهر و روستا، بر مبارزه علیه مردسالاری و سنن عقب مانده در برخورد به زنان، بر مبارزه برای تامین آزادی های سیاسی و حقوق اولیه مردم زحمتکش استوار است.

روز کومه له، روز گرامیداشت حرکت های اجتماعی و پیشروی است که کردستان ایران را به سنگر مقاومت در برابر ارتجاع و ستمگری و دفاع از آزادی و آرمان های انسانی تبدیل کرده است.

نماینده گی کومه له در خارج کشور

K.K. P.O.Box75026

750 26 Uppsala - Sweden

Fax: 004686030981

representation@komalah.org

Tel: 0046 8 6030981

دوشنبه و جمعه از ساعت 19 تا 22 به وقت اروپا

آدرس های حزب کمونیست ایران و کومه له

کمیته خارج کشور

0046-707 254 016

kkh@cpiran.org

دبیرخانه حزب کمونیست ایران

C.D.C.R.I. Box 2018

127 02 Skärholmen

SWEDEN

cpir@cpiran.org